

فغان از صداوسیما!

سازندگی سخنان اخیر رئیس‌جمهور را بررسی می‌کند: چرا آقای شکاف میان دولت و نظامیان، حرف اسرائیل است؟

یادداشت روز

مدیریت تقابل

انتخابی که آینده ایران را می‌سازد

فریدون مجلسی

تحلیلگر مسائل بین‌الملل



در میانه بحرانی که بار دیگر روابط ایران و آمریکا را به نقطه‌ای پرتنش رسانده، تجربه دهه‌های گذشته نشان داده که بسیاری از خسارت‌های تحمیل‌شده به کشور، نه صرفاً محصول فشار خارجی بلکه نتیجه شکاف در نگاه داخلی به نحوه مواجهه با این فشارها بوده است. امروز نیز دو رویکرد متفاوت در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند: رویکردی که بر دیپلماسی، محاسبه هزینه و فایده و حفظ منافع ملی تأکید دارد و رویکردی که پاسخ به هر بحران را در منطق تقابل و گسترش میدان درگیری جست‌وجو می‌کند.

سیاست بیش از آنکه میدان نمایش احساسات باشد عرصه محاسبه واقعیت‌هاست. در روابط بین‌الملل، کشورها نه با آرزوها بلکه با توان اقتصادی، ظرفیت نظامی، قدرت فناوری و میزان تاب‌آوری اجتماعی خود سنجیده می‌شوند. هر تصمیمی که این واقعیت‌ها را نادیده بگیرد حتی اگر با انگیزه‌های آرمان‌خواهانه اتخاذ شود، می‌تواند هزینه‌هایی بر جامعه تحمیل کند که جبران آنها سال‌ها زمان ببرد.

واقعیت آن است که در هر جنگی، نخستین قربانی حقیقت و دومین قربانی مردم هستند. آنچه در میدان نبرد ناپدید می‌شود تنها تجهیزات نظامی نیست؛ زیرساخت‌های برق، آب، ارتباطات، حمل‌ونقل، تولید، سرمایه‌گذاری و در نهایت امنیت روانی جامعه نیز آسیب می‌بیند. هیچ ملتی از طولانی شدن یک درگیری نظامی سود نمی‌برد و هیچ اقتصادی در سایه ناامنی امکان رشد ندارد. از همین‌رو مسئولیت سیاستمداران تنها پاسخ دادن به یک اقدام دشمن نیست بلکه جلوگیری از گسترش بحرانی است که می‌تواند آینده یک ملت را تحت‌تأثیر قرار دهد.

تاریخ نیز درس روشنی در برابر ما قرار داده است. جنگ‌ها معمولاً با شعار پیروزی آغاز می‌شوند اما با فهرستی بلند از کشته‌ها، ویرانی‌ها و فرصت‌های از دست‌رفته پایان می‌یابند. از جنگ جهانی دوم تا ویتنام از عراق تا افغانستان، هیچ‌یک از طرف‌های درگیر نتوانستند، هزینه‌های انسانی و اقتصادی جنگ را به‌طور کامل جبران کنند. بنابراین اصرار بر آنکه هر بحران الزاماً باید با تشدید تقابل پاسخ داده شود بیش از آنکه یک راهبرد سیاسی باشد، نوعی نادیده گرفتن تجربه تاریخی است.

البته تأکید بر دیپلماسی به معنای نادیده گرفتن امنیت ملی یا چشم‌پوشی از حقوق کشور نیست. هیچ دولتی نمی‌تواند نسبت به تهدیدهای خارجی بی‌تفاوت باشد. اما تفاوت بزرگی میان دفاع از منافع ملی و گرفتار شدن در چرخه‌ای از تقابل وجود دارد. سیاست موفق، سیاستی است که بتواند بدون آنکه کشور را درگیر فرسایش دائمی کند، امنیت و منافع ملی را حفظ کند. هنر حکمرانی نیز دقیقاً در همین نقطه معنا پیدا می‌کند؛ انتخاب مسیری که کمترین هزینه و بیشترین دستاورد را برای مردم به همراه داشته باشد.

امروز بیش از هر زمان دیگری، ایران به اجماع داخلی بر سر اولویت منافع ملی نیاز دارد. اختلاف دیدگاه در هر جامعه‌ای طبیعی است اما هنگامی که تصمیم‌های راهبردی به میدان رقابت میان احساسات و عقلانیت تبدیل شود، هزینه آن را نه سیاستمداران بلکه میلیون‌ها شهروند عادی خواهند پرداخت. اقتصاد، معیشت، اشتغال و آینده نسل‌های بعدی، نخستین قربانیان تصمیم‌هایی هستند که بدون محاسبه دقیق اتخاذ می‌شوند.

از همین‌رو سیاست خارجی را نمی‌توان بر پایه آرزوها اداره کرد. در جهان امروز، قدرت نظامی بدون پشتوانه اقتصادی دوام چندانی ندارد. کافی است به فاصله اقتصاد ایران و آمریکا نگاه کنیم. اقتصاد آمریکا با تولید ناخالص داخلی بیش از ۳۰ تریلیون دلار نزدیک به یک‌چهارم اقتصاد جهان را در اختیار دارد، درحالی که اقتصاد ایران حتی با در نظر گرفتن برابری قدرت خرید، تنها کسری کوچک از آن است و در شاخص اسمی فاصله‌ای چند ده برابری با اقتصاد آمریکا دارد. این شکاف تنها یک عدد نیست؛ این فاصله خود را در بودجه نظامی، فناوری، توان تولید تسلیحات، شبکه مالی، قدرت تحریم، ظرفیت بازسازی و تاب‌آوری اقتصادی نشان می‌دهد. کشوری که از چنین مزیتی برخوردار است طبیعتاً توان بیشتری برای ادامه یک رویارویی فرسایشی خواهد داشت.

در نهایت، آنچه آینده ایران را تضمین می‌کند نه شعارهای پرحرارت بلکه واقع‌بینی، تدبیر و پذیرش این حقیقت است که قدرت هر کشور بیش از آنکه در میدان نبرد سنجیده شود، در توان حفظ امنیت، رفاه و امید مردمش معنا پیدا می‌کند. اگر هدف، حفظ ایران و تأمین منافع ملی است، عقلانیت باید بر احساسات غلبه کند؛ زیرا در سیاست، پیروزی واقعی آن است که کشوری از جنگی پرهزینه دور بماند، نه آنکه صرفاً بتواند به آن پاسخ دهد.



امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

چگونه و چرا پاداش ۳۵۰ میلیاردی اینگونه تقسیم شد؟ این سوالی است که امروز در ذهن بسیاری از علاقه‌مندان به فوتبال و حتی کسانی که به آن علاقه‌ای ندارند، پیچ‌وتاب می‌خورد. در روزهایی که حواس فوتبال‌دوستان به بازی‌های مراحل پایانی جام جهانی ۲۰۲۶ است اخبار و گزارش‌های عجیب و گاه جالبی از فدراسیون فوتبال و تیم ملی ایران به گوش می‌رسد! یکی از جنجالی‌ترین آنها مربوط به نحوه تقسیم پاداشی است که دولت پیش از حضور تیم در مکزیک و سپس آمریکا در اختیار فدراسیون فوتبال گذاشت.

| ادامه در صفحه ۵



گزارش سیاسی

من در حصر نیستم

واکنش احمدی‌نژاد به گزارش نیویورکتایمز



گروه سیاسی: از انتشار اطلاعاتیه دفتر محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین، در واکنش به گزارش جنجالی نیویورکتایمز تا حضور او در مراسم بزرگداشت رهبر شهید در مصلا کمتر از چند ساعت فاصله بود. احمدی‌نژاد یک روز پس از انتشار تازه‌ترین گزارش این روزنامه آمریکایی با صدور اطلاعاتیه‌ای همه ادعاهای مطرح شده را رد کرد؛ ادعاهایی که از تلاش موساد برای جذب او تا قرار داشتنش در حصر خانگی را در بر می‌گرفت. حضور علنی سه‌شنبه شب او در مراسم بزرگداشت رهبر شهید سپس حضور روز گذشته‌اش در سفارت قطر نیز در ادامه همین واکنش‌ها مورد توجه قرار گرفت.

در اطلاعاتیه دفتر احمدی‌نژاد، گزارش نیویورکتایمز «کاملاً کذب» توصیف شده و آمده است که این روزنامه تلاش کرده «با سوءاستفاده از حساسیت‌های سیاسی ناشی از تهدیدات نظامی، افکار عمومی را مشوش کند». در بخش پایانی این بیانیه نیز با رد تلویحی ادعای حصر خانگی تأکید شده است: «اعلام می‌کنیم که فرزند محبوب و خدمت‌شان، سرافراز و استوار، چنان همیشه، مشغول امور جاری و در خدمت یکایک آن بزرگواران است».

تازه‌ترین گزارش نیویورکتایمز که دوشنبه منتشر شد به نقل از منابعی در آمریکا، ایران و اسرائیل مدعی بود محمود احمدی‌نژاد طی سال‌های اخیر، هدف پروژهای از سوی موساد برای جذب و بازگرداندن او به قدرت بوده است. این گزارش همچنین ادعا کرده بود که او با «دیوید بارنیا»، رئیس وقت موساد، دیدار داشته و پس از جنگ اخیر نیز در حصر خانگی و تحت نظارت نهادهای امنیتی قرار گرفته است.

دفتر رئیس‌دولت‌ها هم و دهم در پاسخ، نیویورکتایمز را به انتشار «اخبار فیک و دروغ‌پردازی» متهم کرد. در این اطلاعاتیه آمده است که این روزنامه پیش‌تر نیز در ۳۰ اردیبهشت ماه «خبری کاملاً کذب» درباره احمدی‌نژاد منتشر کرده و اکنون «برای جبران ناکامی خود» همان سناریو را با جزئیات بیشتر تکرار کرده است. نویسندگان اطلاعاتیه همچنین ادعا کرده‌اند این روزنامه «برای جا انداختن ادعای سخیف خود» موضوع حصر خانگی احمدی‌نژاد را مطرح کرده و هدف آن «فتنه‌انگیزی» و «جنگ روانی» علیه افکار عمومی ایران بوده است.

همزمان با انتشار این بیانیه، رسانه‌های نزدیک به احمدی‌نژاد نیز تلاش کردند با انتشار تصاویر و اخبار، روایت حصر خانگی را رد کنند. سایت دولت بهار عکس‌هایی از حضور او در نشست کمیسیون اقتصادی مجمع تشخیص مصلحت نظام منتشر کرد و نوشت احمدی‌نژاد روز ۲۰ تیر در آخرین جلسه این کمیسیون حضور داشته است. همچنین پایگاه خبری جماران تصاویری از دیدار او با جمعی از دوستان و همکارانش در دفترش منتشر کرد؛ دیداری که به گفته این رسانه، سه‌شنبه ۲۳ تیر برگزار شده و در آن درباره مسائل روز کشور گفت‌وگو شده است. حضور شامگاه سه‌شنبه احمدی‌نژاد در مراسم بزرگداشت رهبر شهید در مصلا نیز در همین چارچوب مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت.

گزارش اخیر نیویورکتایمز در واقع ادامه مجموعه گزارش‌هایی است که این روزنامه طی هفته‌های گذشته درباره رئیس‌جمهور پیشین ایران منتشر کرده است. نخستین گزارش ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۵ منتشر شد و مدعی بود، موساد طی سال‌های اخیر تلاش کرده، احمدی‌نژاد را به عنوان گزینه‌ای برای دوران پس از جمهوری اسلامی جذب کند. در گزارش دوم که دوشنبه ۲۲ تیر منتشر شد نیز این ادعاها با جزئیات بیشتری تکرار شد. نیویورکتایمز مدعی شد پروژه جذب احمدی‌نژاد از سال ۲۰۲۴ و همزمان با سفر او به بوداپست آغاز شده؛ سفری که به ظاهر برای شرکت در یک کنفرانس دانشگاهی انجام شده بود اما به ادعای این روزنامه پوششی برای دیدارهای محرمانه با عوامل اطلاعاتی اسرائیل محسوب می‌شد. این گزارش همچنین مدعی شد، دیوید بارنیا شخصاً با احمدی‌نژاد دیدار کرده و موساد بعدتر این ارتباط را به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) اطلاع داده است. در ادامه نیز ادعا شد که در جریان جنگ اخیر موساد پس از حمله به محل اقامت احمدی‌نژاد، او را به یک خانه امن منتقل کرده تا در سناریوی تغییر حکومت از او استفاده کند؛ طرحی که به نوشته این روزنامه ناکام ماند و در نهایت احمدی‌نژاد در اختیار اطلاعات سپاه قرار گرفت و در حصر خانگی قرار داده شد؛ ادعاهایی که دفتر رئیس‌جمهور پیشین اکنون همه آنها را به‌طور کامل رد کرده است.

فغان از صداوسیما!

سازندگی سخنان اخیر رئیس‌جمهور را بررسی می‌کند:

چرا القای شکاف میان دولت و نظامیان، حرف اسرائیل است؟



گروه سیاسی

ویدئویی که این روزها از مسعود پزشکیان در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شود شاید صریح‌ترین کیفرخواست رئیس‌جمهور علیه رسانه‌ای باشد که قرار بود ملی باشد اما در حال حاضر بیشتر به قرارگاه رسانه‌ای یک جریان سیاسی خاص شباهت دارد تا رسانه‌ای برای همه مردم. پزشکیان در این ویدئو با انتقاد از برخی تحلیل‌ها در رسانه ملی می‌گوید: «وقتی در صداوسیما جمهوری اسلامی می‌گویند، نظامی‌ها یک طرف و دولت یک طرف دیگر، معنای آن شکاف است؛ این حرف اسرائیل است... حق ندارند در صداوسیما بین دولت و نیروهای مسلح القای شکاف کنند». جمله‌ای که بیش از آنکه یک واکنش احساسی باشد، جمع‌بندی ماه‌ها اعتراض رئیس‌جمهور به عملکرد جام‌چم است؛ اعتراضی که این بار مستقیماً قلب راهبرد رسانه‌ای صداوسیما را هدف گرفته است.

پزشکیان در ماه‌های اخیر تقریباً در هیچ فرصتی انتقاد از صداوسیما را کنار نگذاشته است. به‌ویژه از اوایل خرداد، چه در دیدار با مدیران صداوسیما، چه در نشست وزارت علوم، چه در شورای هماهنگی اقتصادی دولت و چه در فرصت‌های دیگر، بارها نسبت به «تحلیل‌های غیرواقعی»، «روایت‌های یک‌جانبه» و «سیاه‌نمایی» عملکرد دولت هشدار داده است. رئیس‌جمهور حتی در شبکه اجتماعی ایکس نوشت که دولت برای حفظ آرامش جامعه سکوت کرده اما اگر این روند ادامه پیدا کند، ناچار خواهد بود پاسخ دهد؛ هشداری که نشان می‌دهد حتی صبر سیاستمداری که همواره به مدارا شناخته می‌شد، در برابر جام‌چم رو به پایان است.

از نقد دولت تا القای شکاف در حاکمیت

زمینه این عصبانیت هم چندان پیچیده نیست. در هفته‌های گذشته، آنتن صداوسیما بارها محلی برای حمله به دولت، وزارت امور خارجه، عباس عراقچی، مذاکرات و حتی اصل دیپلماسی بود. ترکیب کارشناسان بسیاری از برنامه‌ها چنان یکدست است که نتیجه بحث را می‌توان پیش از آغاز برنامه حدس زد؛ مخالفان دولت پشت سر هم در قاب تلویزیون حاضر می‌شوند و صدای متفاوت یا اصلاً شنیده نمی‌شود یا صرفاً برای کامل شدن یک نمایش از پیش طراحی‌شده، دعوت می‌شود. یکی از مصادیق این انتقادات، برنامه «ثریا» یکی از مهم‌ترین تریبون‌های جریان اصولگرای تندرو در صداوسیما بود که تعطیلی بخش زنده آن هم چیزی را تغییر نداد و برنامه خیلی زود با عنوان «خیابان انقلاب» در استیج‌های شبانه تهران و شبکه‌های اجتماعی ادامه پیدا کرد و نشان داد، مسئله اصلی نه یک برنامه که خط‌مشی رسانه‌ای است که در ماه‌های اخیر بیش از آنکه دغدغه انسجام و اقناع افکار عمومی را داشته باشد، درگیر تسویه‌حساب‌های سیاسی است. اعتراض دولت صرفاً به اصل نقد نیست. اتفاقاً پزشکیان همواره از «نقد منصفانه» دفاع و بارها تأکید کرده که نقد منصفانه ضروری

سیاست

به بهای منافع ملی

ظریف: عافیت‌طلبی یعنی برای حفظ جایگاه خود نگذاری مشکل کشور حل شود

گروه سیاسی: خبرگزاری ایسنا همزمان با یازدهمین سالگرد امضای تفاهم برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)، بخش‌هایی از سخنان محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه پیشین ایران که در سال ۱۳۹۹ و در پنجمین سالگرد این توافق بیان شده بود را بازنشر کرد. ظریف در این سخنان با مرور تجربه مذاکرات هسته‌ای و مسئولیت خود در آن دوران، بر ضرورت پرداخت هزینه برای تأمین منافع ملی، پرهیز از «عافیت‌طلبی» و تبعیت از سیاست‌های کلان نظام در حوزه سیاست خارجی تأکید کرده است. او همچنین از فشارهایی که در جریان مذاکرات متحمل شده، نقش کارشناسی و اجرایی مسئولان و ضرورت حل مسائل کشور از مسیر تعامل سخن گفته است.

ظریف با تأکید بر اینکه مسئولان باید برای منافع کشور هزینه بدهند، «عافیت‌طلبی» را یکی از آسیب‌های جدی مدیریت کشور دانست و با اشاره به اینکه در سال ۲۰۱۴ از جمله افرادی بوده که بیشترین خطرات متوجه او بوده است، گفت: من همیشه

است، مسئله آنجاست که به باور او در بخشی از برنامه‌های رسانه ملی، نقد جای خود را به پروژۀ تخریب دولت داده است. دولتی‌ها می‌گویند در روزهایی که کشور همزمان با جنگ، تحریم و بحران اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند، بار اداره کشور بر دوش قوه مجریه است اما سهم دولت در قاب تلویزیون، بیشتر شنیدن اتهام و ناکارآمد جلوه داده شدن و متهم شدن به همه مشکلات است؛ بی‌آنکه از محدودیت‌ها، فشارهای بیرونی یا مسئولیت سایر نهادها و موانعی که خود منتقدان نیز از وجودشان آگاهند، سخنی به میان بیاید. همچنین بخشی از رسانه‌ای که با بودجه عمومی اداره می‌شود، در حساس‌ترین مقطع کشور به‌جای تقویت انسجام ملی، مشغول ساختن دوگانه‌هایی است که خوراک رسانه‌های معاند را فراهم و میان دولت، نیروهای مسلح و دیگر ارکان حاکمیت شکاف ترسیم می‌کند.

جام‌چم و یک الگوی تکراری

به همین دلیل هم پزشکیان امروز روی یک خط قرمز دست گذاشته است؛ اینکه برای زمین زدن دولت حتی القای شکاف



میان دولت و نیروهای مسلح هم مجاز شمرده شود. درحالی که رئیس‌جمهور تأکید می‌کند که خود را جدا از نیروهای نظامی نمی‌داند و دفاع از آنان را افتخار می‌شمارد و می‌گوید: «حاضرم بروم و در همان خط مقدم بجنگم و نتهتا از شهادت نمی‌ترسم بلکه برای خودم فوز می‌دانم». از نگاه پزشکیان، این اقدام صداوسیما دیگر رقابت سیاسی نیست؛ عبور از مرزی است که امنیت روانی جامعه و انسجام حاکمیت را هدف می‌گیرد. او معتقد است، رقابت جناحی نباید تا جایی پیش برود که برای تسویه‌حساب سیاسی، تصویر اختلاف میان ارکان حاکمیت ساخته شود. به همین دلیل هم با صراحت می‌گوید این همان روایتی است که اسرائیل به‌دنبال آن است. البته این اولین بار نیست که صداوسیما به جان دولتی می‌افتد که همسو با مدیرانش نیست. دولت خاتمی تجربه‌اش را داشت، دولت روحانی هم همین مسیر را رفت و حالا نوبت دولت پزشکیان است. در مقابل، رابطه صداوسیما با دولت سیزدهم به‌قدری گرم و کم‌تشن و همدلانه بود که کمتر کسی از وجود فاصله میان دولت و رسانه ملی سخن می‌گفت. تفاوت رفتار مجریان، نوع پرسش‌ها، انتخاب کارشناسان و نحوه پوشش اخبار، اتفاقی نیست؛ محصول همان خط‌مشی‌ای است که از زمان مدیریت پیمان جلیلی و پررنگ‌تر شدن نقش جریان

نزدیک به وحید جلیلی بر آنتن صداوسیما سایه انداخته است. همین مقایسه هم این تصور را تقویت کرده که در حال حاضر، معیار مواجهه جام‌چم با دولت‌ها به‌جای عملکرد آنها نسبت سیاسی‌شان با مدیران رسانه است. از زمان استقرار جلیلی، صداوسیما بیش از گذشته به سمت یکدست‌سازی آنتن، حذف صداهای متفاوت و میدان دادن به چهره‌های همسو حرکت کرده است؛ روندی که حتی برخی اصولگرایان هم نسبت به آثار آن بر سرمایه اجتماعی رسانه ملی هشدار داده‌اند. وقتی رسانه‌ای که باید محل گفت‌وگوی همه دیدگاه‌ها باشد فقط پژواک یک قرائت سیاسی می‌شود، طبیعی است که بخش بزرگی از جامعه دیگر آن را «ملی» نداند.

رسانه ملی برای چه کسی؟

در این رابطه، احمد زیدآبادی، فعال سیاسی اصلاح‌طلب می‌گوید که دولت باید هم کشور را در شرایط جنگ و تحریم اداره کند و هم بودجه رسانه‌ای را تأمین کند که شبانه‌روز علیه همان دولت برنامه می‌سازد؛ تناقضی که کمتر می‌توان برای آن نمونه‌ای مشابه پیدا کرد. زیدآبادی پس از انتشار گسترده ویدئوی اعتراض اخیر رئیس‌جمهور در کانال تلگرامی خود در یادداشتی تحت عنوان «فغان رئیس‌جمهور!» نوشت: «خداوند به داد دل مسعود پزشکیان برسد! بار اداره کشور و تأمین مایحتاج ۹۰ میلیون جمعیت در این شرایط جنگ و تحریم و محاصره بر دوش او و همکارانش در دولت است اما فغان‌های روزانه‌اش از رسانه رسمی کشور به جایی نمی‌رسد! پزشکیان از خودش که رسانه فراگیر ندارد. در عین حال مجبور به تأمین بودجه سازمان عریض و طویلی به‌نام صداوسیماست». او در ادامه می‌گوید: «ماجرای درست مثل این است که دولت مجبور به تأمین بودجه شبکه‌های فارسی‌زبان آن سوی آب شود تا در هدف‌شان برای تضعیف و بی‌اعتبارسازی مدیران اجرایی کشور موفق شوند! خداوند چنین وضعیتی را نصیب هیچ‌کدام از مخلوقات خود نکند!» فارغ از اینکه ارزیابی‌ها درباره عملکرد دولت یا صداوسیما چه باشد، یک نکته در سخنان اخیر رئیس‌جمهور برجسته است؛ او تلاش می‌کند میان نقد دولت و القای شکاف در حاکمیت مرز مشخصی ترسیم کند. مهم‌ترین پرسشی هم که با انتقادهای اخیرش مطرح می‌کند این است، صداوسیمایی که از جیب همه مردم اداره می‌شود، قرار است رسانه همه مردم باشد یا رسانه یک جناح خاص؟ اگر قرار است هر اختلاف کارشناسی به دوگانه دولت در برابر نظام، دولت در برابر نیروهای مسلح یا دیپلماسی در برابر مقاومت ترجمه شود، دیگر نمی‌توان از رسانه ملی حرفی زد. آنچه رئیس‌جمهور به آن معترض است صرفاً نقد دولت نیست؛ اعتراض به عملکرد رسانه‌ای است که به‌جای تقویت منافع ملی و ساختن پل میان ارکان کشور اغلب همان شکافی را بازتولید می‌کند که دشمن سال‌هاست در پی القای آن است و بعد نام آن را هم تحلیل می‌گذارد. به همین دلیل هم هست که پزشکیان، القای چنین دوگانه‌ای را «حرف اسرائیل» می‌خواند؛ چراکه از منظر او هر روایتی که دولت را در برابر نیروهای مسلح یا دیگر ارکان حاکمیت قرار دهد مستقیماً انسجام ملی و امنیت کشور را نشانه می‌رود.

برای کشور کار کنیم. رهبری، استوانه نظام است، ما آدمیه هزینه شویم که رهبری، نظام و کشور حفظ شود اما باید در آینده باید بداند این خط فکری که «نباید همه مسائل کشور با دنیا تعلیق به محال یا تعویق به آینده شود»، درست بوده است. وی همچنین تأکید کرد: عافیت‌طلبی این است که برای حفظ منافع، پست و جایگاه خودت کاری کنی که مشکل حل نشود اما تو بمانی! ظریف همچنین به تفاوت میان وظیفه کارشناسی و وظیفه مجری‌گری اشاره کرد و گفت: در کارشناسی نباید از کسی تقلید کنیم، تقلید حرام است؛ مثل اصول دین است که در آن تقلید نداریم. در وظیفه اجرایی هم نباید اجتهاد کنیم، اگر به شما گفتن که در نامه‌ای فلان چیز را بنویس باید بنویسید. خیلی از نامه‌هایی که من می‌نویسم ممکن است آنها را قبول نداشته باشم. آقا (رهبری شهید) یک نکته‌ای را می‌فرمودند که فلانی در موضوعی مخالفت کرده اما وقتی من دستور می‌دهم، عین دستور من را اجرا می‌کند حتی اگر ۱۸۰ درجه مخالف نظر خودش باشد؛ این به معنای خشک مقدس بودن نیست این عین سیاست خارجی است. نمی‌توان ۱۰ تا سیاست خارجی داشت، ما فقط یک سیاست خارجی داریم. این حرف حضرت امیر(ع) مهم است: «در راه درست از اینکه خیلی‌ها همراه شما نیستند، نراحت نباشید».



سال نهم شماره ۲۲۸۰
پنج‌شنبه ۲۵ تیر ۱۴۰۵

بررسی تحولات جهان

افق

پنجمین شب آتش

حملات آمریکا گسترده‌تر شد، ایران پاسخ داد



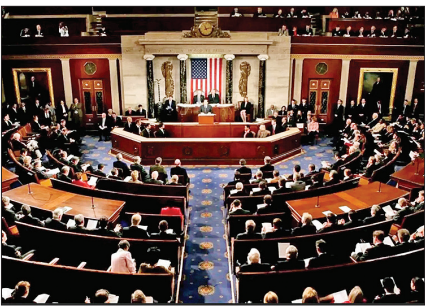
ایران را به گسترش عملیات علیه دیگر مسیرهای صادرات نفت و گاز مورد استفاده آمریکا و متحدانش سوق دهد. چهار شب پس از آغاز این دور از درگیری‌ها، تصویر میدان نبرد دیگر تنها به تبادل آتش میان دو ارتش محدود نیست. حمله به بندر، جزایر، زیرساخت‌های اقتصادی و پاسخ متقابل به پایگاه‌های آمریکا در منطقه نشان می‌دهد بحران به سرعت در حال عبور از یک تقابل نظامی محدود و تبدیل شدن به رویارویی گسترده‌ای است که می‌تواند امنیت انرژی، تجارت دریایی و ثبات کل خاورمیانه را با چالشی بی‌سابقه روبه‌رو کند. اکنون پرسش اصلی این است که آیا پنجره‌ای برای مهار بحران باقی مانده یا منطقه در آستانه ورود به مرحله‌ای قرار گرفته که بازگشت از آن بسیار دشوار خواهد بود. در همین حال پالیتیکو نوشت، میانجی‌گران بین ایران و آمریکا پس از تنش‌های چند روز گذشته، فعالیت چندانی برای کاهش تنش نشان نمی‌دهند چون فکر می‌کنند، ایران و آمریکا قصد دارند طی چند روز آینده با زورآزمایی در میدان نظامی شرایط خود را برای مذاکرات احتمالی آینده بازیابی کنند.

آمریکا

نه‌دموکرات‌ها به جنگ ترامپ علیه ایران

بررسی لایحه نظامی متوقف شد

دموکرات‌های سنای آمریکا روز سه‌شنبه به وقت محلی در اعتراض به جنگ با ایران، پیش‌بردار بسته سالانه سیاست دفاعی که به‌صورت لایحه ارائه شده را متوقف کردند؛ لایحه‌ای که تصویب آن ضروری است و معمولاً با حمایت گسترده هر دو حزب به تصویب می‌رسد. اگرچه هنوز چند ماه تا پایان مهلت تصویب این بسته باقی مانده است اما ناتوانی سنا در پیشبرد این لایحه نشان می‌دهد اختلافات عمیق بر سر جنگ با ایران چگونه می‌تواند بر سیاست‌گذاری و تأمین بودجه وزارت جنگ آمریکا (پنتاگون) تأثیر بگذارد. به گزارش سسی‌ان‌ان «ریچارد بلومنتال» سناتور دموکرات و از اعضای ارشد کمیته نیروهای مسلح سنا روز سه‌شنبه به خبرنگاران گفت که این بسته را مشابه حمایت از جنگ با ایران می‌داند. او گفت: «فکر می‌کنم این لایحه بازتاب‌دهنده تصمیمی برای ادامه تأمین مالی جنگ است و این دولت نیز هیچ پاسخ‌گویی از خود نشان نداده است». او افزود: «پیش از آنکه به قانون مجوز دفاع ملی رأی بدهم، می‌خواهم دولت واقعیت‌ها را درباره راهبرد خود همچنین هدف نهایی‌اش در ایران ارائه کند؛ اما در اصل همان‌گونه که براساس قانون اختیارات جنگی (War Powers Act) موظف است باید موافقت کند» که «تسمی داک‌ورث» دیگر سناتور دموکرات عضو این کمیته هشدار داده تا زمانی که اصلاحیه پیشنهادی او برای توقف تأمین مالی بیشتر اقدامات تهاجمی در ایران در این لایحه گنجانده نشود به پیش‌بردار آن رأی نخواهد داد. قانون‌گذاران دموکرات از سرگیری جنگ با ایران و بازگشت به درگیری‌ها با وجود توافق آتش‌بس موقت امضا شده در ۱۷ ژوئن (۲۷ خرداد) را محکوم کرده‌اند. هر دو مجلس نمایندگان و سنای آمریکا ماه گذشته، قطعنامه‌هایی براساس قانون اختیارات جنگی تصویب کردند که هدف آن محدود کردن ترامپ برای ادامه جنگ بود.



داشت. روابط عمومی ارتش اعلام کرد، پنج نفر از کشته‌شدگان سرباز وظیفه و دو نفر دیگر از کادر تیپ ۳۸۸ ایرانشهر بوده‌اند. از سوی دیگر سخنگوی دولت اعلام کرد، شمار غیرنظامیان جان‌باخته در حملات چند روز اخیر آمریکا به جنوب ایران از ۳۰ نفر گذشته است؛ آماری که ابعاد انسانی این درگیری را بیش از پیش برجسته می‌کند. در مقابل، پاسخ ایران نیز بدون تأخیر انجام شد. سپاه پاسداران و ارتش اعلام کردند که پایگاه‌های نظامی آمریکا در کویت، بحرین و اردن با موشک و پهپاد هدف قرار گرفته‌اند. اگرچه جزئیات میزان خسارت این حملات هنوز به‌طور مستقل تأیید نشده اما گسترش دامنه پاسخ ایران به خارج از مرزهای کشور نشان می‌دهد، معادلات امنیتی منطقه وارد مرحله‌ای جدید شده است. همزمان لحن تهدیدآمیز مقام‌های دو کشور نیز بر نگرانی‌ها افزوده است. دونالد ترامپ هشدار داده که در صورت بازنگشتن تهران به مذاکرات، نیروگاه‌ها و پل‌های ایران را هدف قرار خواهد داد. در مقابل، سپاه پاسداران اعلام کرده، ادامه حملات آمریکا می‌تواند

راهبرد، گروه‌هایی که سلاح خود را تحویل دهند، می‌توانند در قالب احزاب و جریان‌های قانونی در فرآیند سیاسی مشارکت داشته باشند؛ الگویی که در برخی کشورهای درگیر جنگ داخلی نیز برای پایان دادن به منازعات مسلحانه تجربه شده است. البته اجرای چنین برنامه‌ای با موانع جدی روبه‌رو خواهد بود. بسیاری از گروه‌های مسلح طی سال‌های گذشته تنها به سازمان‌های نظامی محدود نمانده‌اند بلکه شبکه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گسترده‌ای ایجاد کرده‌اند و در برخی استان‌ها از نفوذ قابل‌توجهی برخوردارند. از این‌رو خلع سلاح آنها صرفاً یک اقدام امنیتی نیست بلکه نیازمند توافقی‌های سیاسی، ایجاد اعتماد و ارائه تضمین‌هایی برای مشارکت آنها در ساختار قانونی کشور است.

در همین چارچوب، الزیدی از برگزاری کنفرانسی درباره «حاکمیت دولت» در پایان سال جاری با ابتدای سال آینده خبر داد؛ کنفرانسی که قرار است، مسیر تثبیت اقتدار دولت و تعریف رابطه جدید میان نهادهای رسمی و بازیگران سیاسی را ترسیم کند. این ابتکار نشان می‌دهد، بغداد قصد دارد مسئله انحصار سلاح را از یک موضوع صرفاً امنیتی به پروژه‌ای ملی تبدیل کند. بخش دیگری از سخنان نخست‌وزیر عراق نیز حامل پیام

مهمی برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی بود. او تأکید کرد که تصمیم عراق تنها در اختیار عراقی‌هاست و نیروهای امنیتی این کشور، توانایی دفاع از مرزها را دارند. این موضع را می‌توان تلاشی برای نمایش استقلال سیاسی بغداد در شرایطی دانست که عراق طی سال‌های گذشته همواره میدان رقابت قدرت‌های خارجی بوده است. دیدار ترامپ و الزیدی از این منظر تنها یک ملاقات دیپلماتیک نبود بلکه تلاقی دو هدف راهبردی به شمار می‌رفت؛ واشنگتن به‌دنبال عراقی‌پا‌ثبات با نهادهای امنیتی قدرتمند و زمینه‌ای مناسب برای سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی است و بغداد نیز می‌کوشد با تقویت دولت مرکزی، هم سرمایه‌گذاران خارجی را جذب کند و هم کشور را از چرخه درگیری‌های داخلی و رقابت‌های نیابتی دور نگه دارد.

اکنون همه نگاه‌ها به ۳۰ سپتامبر دوخته شده است؛ تاریخی که دولت عراق آن را پایان دوره مشروعبیت سلاح خارج از چارچوب دولت معرفی کرده است. اگر بغداد بتواند این وعده را عملی کند نه‌تنها یکی از پیچیده‌ترین پرونده‌های امنیتی دو دهه اخیر عراق بسته خواهد شد بلکه دیدار اخیر ترامپ و الزیدی نیز به‌عنوان نقطه آغاز یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی عراق پس از شکست داعش در حافظه تاریخی این کشور ثبت خواهد شد. در غیر این صورت، این ضرب‌الاجل نیز ممکن است به سرنوشت بسیاری از وعده‌های پیشین درباره انحصار سلاح در دست دولت دچار شود؛ وعده‌هایی که زیر سایه پیچیدگی‌های سیاسی و موازنه‌های قدرت، هرگز به‌طور کامل محقق نشدند.

اداره‌کل بندر و دریانوردی سیستان و بلوچستان آسیب دید. حمله به تأسیسات بندری در شرایطی رخ داده که چابهار یکی از مهم‌ترین گره‌های تجاری ایران محسوب می‌شود و هرگونه اختلال در آن می‌تواند بر فعالیت‌های اقتصادی و حمل‌ونقل دریایی کشور اثرگذار باشد. در خوزستان نیز چندین نقطه هدف قرار گرفت. معاون امنیتی استانداری از اصابت پرتابه‌ها به هویزه، دشت آزادگان و مناطقی در اهواز خبر داد. در هویزه یک سیلوی ذخیره گندم آسیب دید؛ رخدادی که نشان می‌دهد، دامنه حملات از مراکز صرفاً نظامی فراتر رفته و زیرساخت‌های غیرنظامی نیز از آسیب مصون نمانده‌اند. در استان ایلام نیز فرماندار ویژه دهلران اعلام کرد که یک واحد تولید آب معدنی در بخش مرزی موسیان با سه پرتابه هدف قرار گرفته است. هرچند این حمله تلفات جانی نداشت اما بخش‌هایی از تجهیزات و تأسیسات این واحد صنعتی تخریب شد. در مرزگان نیز شب پرتابه‌ایی سیری شد؛ ساکنان شرق بندرعباس از چندین انفجار پیاپی خبر دادند و در ادامه مناطقی در سیریک، بندرعباس، جزایر هنگام، قشم و حوالی حاجی‌آباد هدف حملات قرار گرفتند. در بوشهر نیز سه نقطه از شهر مورد اصابت پرتابه‌های آمریکایی قرار گرفت، اگرچه مسئولان از نبود تلفات انسانی خبر دادند. در میان اخبار این شب، انتشار اسامی هفت نظامی جان‌باخته در حمله به یادگانی در بمپور نیز بازتاب گسترده‌ای

گروه بین‌الملل: پنجمین شب از رویارویی مستقیم ایران و آمریکا شبی بود که صدای انفجار از سواحل مکران تا جزایر خلیج فارس و دشت‌های خوزستان شنیده شد. حملات هوایی و موشکی آمریکا این بار تنها به مراکز نظامی محدود نماند و زیرساخت‌های بندری، واحدهای صنعتی و حتی یک سیلوی ذخیره گندم نیز در فهرست اهداف قرار گرفتند. همزمان تهران نیز با حمله موشکی و پهپادی به پایگاه‌های آمریکا در منطقه نشان داد که قصد ندارد، میدان نبرد را تنها به خاک خود محدود کند؛ موضوعی که از نگاه ناظران، نشانه ورود جنگ به مرحله‌ای حساس‌تر و پرهزینه‌تر است.

ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) اعلام کرد، موج جدید عملیات از بعدازظهر چهارشنبه آغاز شده و هدف آن کاهش توانایی ایران برای تهدید کشتیرانی در تنگه هرمز است. به گفته مقام‌های آمریکایی در عملیات ۹۰ دقیقه‌ای علیه جزیره تنب بزرگ از تسلیحات هدایت‌شونده دقیق برای انهدام سامانه‌های دفاع ساحلی و مراکز مرتبط با موشک‌های کروز استفاده شده است؛ حمله‌ای که واشنگتن آن را بخشی از راهبرد خود برای حفاظت از مسیرهای دریایی توصیف می‌کند. اما دامنه حملات به همین نقطه محدود نماند. اسکله کلاتری چابهار برای دومین بار هدف قرار گرفت و مرکز کنترل ترافیک دریایی این بندر نیز براساس اعلام

خاورمیانه

ادعای نخست‌وزیر جوان

دردیدار الزیدی با ترامپ مطرح شد: تمرکز سلاح باید در دست دولت باشد



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

درهای کاخ سفید روز دوشنبه تنها به روی یک نخست‌وزیر تازه‌کار گشوده نشد؛ آنها به روی فصلی تازه در روابط بغداد و واشنگتن باز شدند. دیدار دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با علی الزیدی نخست‌وزیر جدید عراق اگرچه در ظاهر بر محور همکاری‌های اقتصادی، امنیتی و سرمایه‌گذاری برگزار شد اما یک جمله از زبان الزیدی بیش از هر توافق و عکس یادگاری نگاه‌ها را به خود جلب کرد؛ «پس از ۳۰ سپتامبر اجازه نخواهیم داد هیچ طرفی خارج از چارچوب دولت، سلاح در اختیار داشته باشد». جمله‌ای که بسیاری آن را مهم‌ترین پیام سیاسی بغداد در سال‌های اخیر و نشانه آغاز پروژه‌ای برای پایان دادن به عصر گروه‌های مسلح خارج از کنترل دولت می‌دانند.

این دیدار در شرایطی برگزار شد که عراق در یکی از حساس‌ترین مقاطع سیاسی و امنیتی خود قرار دارد. از یک‌سو دولت جدید به‌دنبال جذب سرمایه‌گذاری خارجی، بازسازی اقتصاد و تثبیت جایگاه خود است و از سوی دیگر پرونده پیچیده گروه‌های مسلح همچنان یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی بغداد محسوب می‌شود. به همین دلیل مذاکرات ترامپ و الزیدی تنها به قراردادهای اقتصادی محدود نماند و بخش مهمی از آن به آینده ساختار امنیتی عراق اختصاص یافت. ترامپ در این نشست از امضای مجموعه‌ای از توافقی‌های اقتصادی و انرژی با عراق استقبال کرد و بر حمایت واشنگتن از ثبات این کشور تأکید کرد. دو طرف درباره توسعه همکاری‌های نفت‌وگاز، مشارکت شرکت‌های آمریکایی در پروژه‌های زیربنایی، افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش همکاری‌های امنیتی نیز گفت‌وگو کردند. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین بر ادامه همکاری با نیروهای امنیتی عراق در مبارزه با بقایای داعش تأکید و از تلاش دولت جدید برای تقویت نهادهای رسمی این کشور حمایت کرد.

اما آنچه نشست را از بسیاری از دیدارهای پیشین متمایز کرد، مواضع صریح نخست‌وزیر عراق درباره آینده سلاح در این کشور بود. به گزارش پایگاه خبری انتخاب الزیدی بدون آنکه ابهامی باقی بگذارد، اعلام کرد تمرکز سلاح در دست دولت یک اصل غیرقابل مذاکره است. او گفت دولت تاکنون

رقم خورد؛ زمانی که نیروهای داوطلب و گروه‌های مسلح، نقش مهمی در جلوگیری از سقوط بغداد و آزادسازی مناطق اشغالی ایفا کردند. اما اکنون دولت عراق معتقد است، شرایط اضطراری پایان یافته و زمان بازگشت کامل انحصار سلاح به دولت فرا رسیده است. به همین دلیل الزیدی با تعیین یک ضرب‌الاجل روشن اعلام کرد که پس از ۳۰ سپتامبر دیگر نیازی به ادامه فعالیت شبه‌نظامیان وجود نخواهد داشت. او تأکید کرد که «وجود شبه‌نظامیان یک ضرورت بود نه یک حرفه» و با پایان آن ضرورت ادامه فعالیت مسلحانه خارج از ساختار دولت، توجیهی ندارد.

این موضع در واقع فراتر از یک برنامه امنیتی است و می‌تواند آغاز یک تحول سیاسی عمیق باشد. دولت عراق تلاش می‌کند رقابت نظامی را به رقابت سیاسی تبدیل کند. براساس این

گزارش نشست

بازگشت به مثنوی

رونمایی از **مثنوی معنوی** قطع کوچک
به تصحیح **محمدعلی موحد** در شهرکتاب نیاوران



نشست رونمایی از نسخهٔ قطع کوچک «مثنوی معنوی» به تصحیح دکتر محمدعلی موحد، سه‌شنبه ۲۳ تیر با استقبال علاقه‌مندان در شهرکتاب نیاوران برگزار شد. استاد موحد در این رویداد ادبی، شناخت دقیق و عمیق مثنوی را مستلزم مطالعهٔ «مقالات شمس» دانست. در ابتدای این نشست، علی‌دهباشی ضمن خوشامدگویی به مهمانان گفت: «قطع کوچک مثنوی در ۶ جلد به همراه فهرست و کشف الایات در جلد جداگانه از سوی نشر هرمس منتشر شده است. این چاپ جیبی با قطع و شکل متفاوت و وزن سبک عرضه شده که جامع همه محسنات و مزایای چاپ‌های قبل است».

نقطه عطف و مأموریت الهی

دکتر محمدعلی موحد در بخش اصلی سخنان خود، با تحلیل رابطهٔ مولانا جلال‌الدین محمد بلخی و شمس تبریزی، آشنایی با شمس را نقطهٔ عطف زندگی مولانا توصیف کرد. او با اشاره به جایگاه فقهی و اجتماعی مولانا تا پیش از ۳۸ سالگی، گفت او با وجود قرار داشتن در اوج شهرت و دانش، خود را چون آبی راکد می‌دید. استاد موحد حضور شمس را یک مأموریت الهی برای نجات مولانا از میان «قوم ناهموار» دانست و تأکید کرد: «همان‌طور که بدون افلاطون نمی‌توانستیم به حکمت سقراط دست یابیم، اگر شمس نبود، مولانایی را که امروز می‌شناسیم، نداشتیم».

گذار از نگاه‌های کلیشه‌ای به مثنوی

موحد هم‌چنین بر لزوم گذار از نگاه‌های کلیشه‌ای به مثنوی تأکید کرد. ایشان بیان کرد که ابتدا با منتخباتی از مثنوی در دوران تحصیل آشنا شده است، اما نقطه تحول زمانی رخ داد که با «مقالات شمس» مواجه شد. به گفتهٔ موحد پیش از این بسیاری از پژوهش‌گران، مثنوی را صرفاً از پشت عینک مکتب محی‌الدین ابن‌عربی می‌خواندند، اما مطالعه دقیق «مقالات شمس» پژوهش‌گر را ناگزیر می‌کند تا با درکی مستقل و فراتر از تعصبات مکتبی، دوباره به مثنوی بازگردد و افزود پس از خواندن مقالات شمس می‌توان فهمید مولانا به گونه‌ای از ابن‌عربی و دیگر مشایخ یاد می‌کرده که نشانگر استقلال فکری و نگاه ویژه اوست.

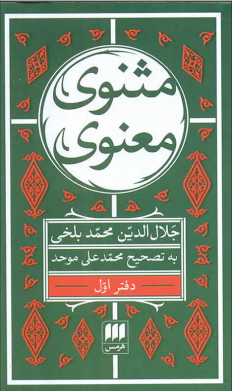
زیبایی‌شناسی ادبی مولانا

بخش دیگری از این نشست به بررسی تاریخی زمان نگارش دفاتر مثنوی و جایگاه ادبی مولانا اختصاص داشت. استاد موحد با تکیه بر منابع تاریخی و رابطهٔ مولانا با حسام‌الدین چلبی و صلاح‌الدین زرکوب، احتمال داد که نگارش دفتر دوم مثنوی پس از سال ۶۶۲ هجری قمری آغاز شده باشد و دفتر ششم نیز حدود دو یا سه سال پیش از درگذشت مولانا به پایان رسیده باشد. او هم‌چنین با اشاره به استعاره‌هایی چون «نی» و «چنگ»، توانایی مولانا در بیان رمزها و دستاوردهای زیبایی‌شناختی او را در معیارهای امروزی‌شناسی مطرح کرده است به مسأله شاعرانگی موازینی که در غرب به عنوان زیبایی‌شناسی ادبیات، بی‌نظیر توصیف کرد و گفت: «با مولانا تأکید دارند. در معیارهای زیبایی‌شناسی و ادبیات امروز، مولانا به دلیل دقت در نظر شعری و توانایی در بیان رمزها در جایگاه فوق‌العاده‌ای قرار دارد».

آخرین وضعیت «شرح مثنوی»

در بخش پرسش و پاسخ، دکتر موحد در خصوص سرانجام انتشار کتاب «شرح مثنوی» توضیح داد که اگرچه شرح دفتر اول آماده است، اما ضعف جسمانی و عوارض ناشی از دوران شیوع کرونا، روند تصحیح و تکمیل نهایی کار را کند کرده: «به سبب بیماری‌ها و از دوران کرونا قلم از دستم افتاده است. ولی به هر طریق باید منتشر شود».

در پایان این مراسم، علی‌جعفرآبادی، مدیرعامل مجموعه شهرکتاب، به پاس سال‌ها تلاش علمی و فرهنگی دکتر محمدعلی موحد، تندیس نمادین «سیمرغ» را به رسم یادبود به ایشان اهدا کرد. مدیرعامل شهرکتاب در سخنانی کوتاه، سیمرغ را نماد رهایی از خود و رسیدن به هویت جمعی دانست و این هدیه را همراستا با پیام همیشگی استاد موحد مبنی بر «هجرت از خود به بی‌خودی» به ایشان تقدیم کرد.



مدونا و تام کروز در اختتامیه

جام جهانی ۲۰۲۶ فوتبال روز یک‌شنبه ۲۸ تیرماه با برگزاری دیدار نهایی به پایان می‌رسد. پیش از آغاز فینال، مراسم اختتامیه این رقابت‌ها برگزار خواهد شد. دیدار فینال، در ورزشگاه نیویورک-نیوجرسی آمریکا برگزار می‌شود. سوت آغاز بازی ساعت ۲۲:۳۰ به وقت ایران خواهد بود و این در حالی است که مراسم اختتامیه از ساعت ۱۹ آغاز می‌شود. مراسمی که قرار است چهرهای سرشناسی در آن حضور داشته باشند. جام جهانی ۲۰۲۶ از نظر حضور ستاره‌های سرشناس سینما و موسیقی در جایگاه ویژه و ورزشگاه‌ها به‌نظر موفق‌ترین دوره مسابقات باشد. تقریباً می‌توان گفت در اکثر مسابقاتی که در جام جهانی این دوره برگزار شده، تعدادی از چهره‌های مشهور حضور داشتند، از جمله برد پیت، خاویر بارد، پنه لویه کروز، ساموئل آل‌جکسون، ادوارد نورتون و... و از این نظر احتمالاً این پرستارترین جام جهانی تاریخ لقب بگیرد. در مراسم اختتامیه نیز قرار است چهره‌های مطرحی حضور داشته باشند. یکی از مهم‌ترین چهره‌های حاضر در این مراسم، تام کروز خواهد بود؛ ستاره مشهور هالیوود که پیش از این نیز در مراسم اختتامیه بازی‌های المپیک پاریس ۲۰۲۴ حضور ویژه‌ای داشت. سرود ملی آمریکا نیز توسط جنیفر هادسون اجرا خواهد شد؛ خواننده و بازیگری که موفق به کسب چهار جایزه معتبر امی، گرمی، اسکار و تونی شده و در جمع هنرمندان موسوم به آگات (برنده جوایز امی، گرمی، اسکار، تونی) قرار دارد. همچنین رابی ویلیامز، نیکول شرزینگر و لورا پازینی نیز در مراسم اختتامیه به اجرای برنامه خواهند پرداخت. آیشو اسپید، استریمر و اینفلوئنسر مشهور دنیای ورزش و بازی‌های ویدیویی، نیز یکی دیگر از مهمانان ویژه این مراسم خواهد بود. فینال جام جهانی ۲۰۲۶ یک اتفاق تاریخی را نیز رقم خواهد زد؛ برای نخستین‌بار در تاریخ جام جهانی مردان، نمایش بین دو نیمه برگزار می‌شود. در این برنامه، ستاره‌های بزرگی مانند مدونا، گروه کرای‌بی‌تی‌اس و جاستین بیلر روی صحنه خواهند رفت و اجرا خواهند داشت. افرادی که قرار است در مراسم اختتامیه جام جهانی حضور داشته باشند و برنامه اجرا کنند تام کروز (بازیگر)، لورا پازینی (خواننده)، نیکول شرزینگر (خواننده)، رابی ویلیامز (خواننده)، آیشو اسپید (استریمر و اینفلوئنسر) و جنیفر هادسون (خواننده) هستند.



فغانی شانس اصلی قضاوت فینال

فینال جام جهانی، بزرگ‌ترین مسابقه فوتبال در جهان است. در چنین دیداری، هر حرکت بازیکنان، هر صحنه حساس و هر تصمیم داور زیر ذربین قرار می‌گیرد؛ بنابراین انتخاب درست تیم داوری برای فیفا اهمیت بسیار زیادی دارد. در حالی که چند روز تا برگزاری فینال باقی مانده، گمانه‌زنی‌ها درباره اینکه چه کسی شانس قضاوت این مسابقه تاریخی را خواهد داشت، آغاز شده است. نکته جالب اینجاست که در بین گزینه‌های اصلی قضاوت در فینال نام علیرضا فغانی، داور ایرانی که در استرالیا زندگی می‌کند نیز دیده می‌شود. در کنار او کلمنت تورین و شیمون مارسینیاک نیز به‌عنوان شانس‌های سوت‌زدن فینال حضور دارند. اما علیرضا فغانی نیز یکی از گزینه‌های جدی برای قضاوت فینال است. هواداران انگلیس در این جام جهانی او را به‌خوبی می‌شناسند؛ زیرا در پیروزی پرحاشیه و تاریخی انگلیس مقابل مکزیک در ورزشگاه آزتکا، جرج لوکاسا را اخراج کرد. فغانی در این جام چند مسابقه مهم را قضاوت کرده، از جمله فرانسه-سنگال، کلمبیا-پرتغال و انگلیس-مکزیک. در دیدار فرانسه و سنگال، او پس از توصیه تیم وی‌ای‌آر و مشاهده صحنه در مانیتور کنار زمین، تصمیم گرفت برای خطا روی کیلیان امباپه پنالتی اعلام نکند. فیفا ممکن است این تصمیم را نشانه اعتماد به قدرت تصمیم‌گیری او بداند و او را برای مهم‌ترین مسابقه فوتبال جهان انتخاب کند. شیمون مارسینیاک، داور لهستانی نیز رقیب فغانی برای قضاوت فینال است. او فینال جام جهانی ۲۰۲۲ قطر میان آرژانتین و فرانسه را قضاوت کرد و در صورت انتخاب دوباره، نام خود را در تاریخ ثبت خواهد کرد؛ زیرا نخستین داوری خواهد بود که دو فینال جام جهانی را سوت می‌زند. مارسینیاک در فینال ۲۰۲۲ سه پنالتی اعلام کرد؛ یکی برای آرژانتین و دو پنالتی برای فرانسه. او در این جام نیز چند مسابقه مهم را قضاوت کرده، از جمله دیدار آرژانتین و الجزایر در مرحله گروهی که در آن لویسل مسی را اخراج نکرد. اگر فینال بین انگلیس و اسپانیا برگزار شود، شانس او بیشتر خواهد بود؛ زیرا با سیاست بی‌طرفی کنفدراسیون‌های فیفا هماهنگ است. کلمنت تورین فرانسوی نیز در میان گزینه‌ها قرار دارد. اگر انگلیس به فینال برسد و تورین انتخاب شود، احتمالاً صحبت‌های قدیمی توماس توخل درباره عملکرد او دوباره مطرح خواهد شد. توخل پس از اخراج از کنار زمین در دیدار بایرن‌مونخ و منچسترسییتی در سال ۲۰۲۳ گفته بود: «او واقعاً افتضاح بود». با این‌حال، تورین تجربه زیادی در مسابقات بزرگ دارد؛ او پیش از این فینال لیگ اروپا و فینال لیگ قهرمانان اروپا را قضاوت کرده است. حذف فرانسه در نیمه‌نهایی و حضور این تیم در دیدار رده‌بندی، فرصت بیشتری برای انتخاب تورین ایجاد کرده است؛ هرچند فرانسوی بودن او می‌تواند در صورت حضور اسپانیا یا انگلیس در فینال، بحث‌هایی ایجاد کند.

مرز سقوط و جاودانگی

شکست امباپه و فرانسه
در شب درخشان یامال و اسپانیا



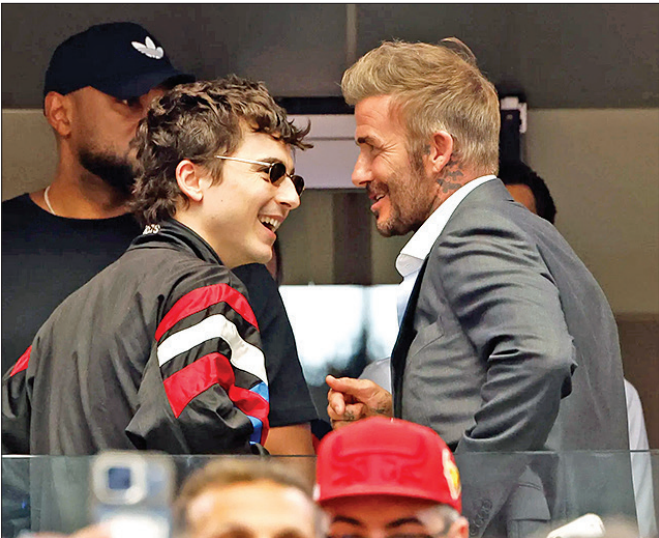
کیلیان امباپه صحنه را برای جاودانگی آماده کرده بود؛ اما حالا داستانش فقط درباره اوج‌گیری نیست. پس از تحمل آن فشار، نوبت به تسلیم رسید. کیلیان امباپه دست‌هایش را روی زانو گذاشت و با نگاهی خیره به تیغه‌های چمن، سرخورده و کاملاً تسلیم ایستاد. دیگر چیزی برای مقاومت باقی نمانده بود. اسپانیا هر آنچه امباپه و فرانسه برای ارائه داشتند را از آنها گرفت و روان‌ترین تیم جام جهانی را به تکه‌هایی ناشناس تبدیل کرد. امباپه یک ماه از این جام جهانی را صرف افزودن صحنه‌های تازه به آلبوم لحظات درخشان دوران حرفه‌ای‌اش کرده بود. گویی هر بازی، افتخار دیگری را به مجموعه افتخاراتش اضافه می‌کرد. او تیمی را رهبری می‌کرد که فوتبال را با سیالی و زیبایی بی‌نظیرش زینت می‌بخشد. بسیاری فوتبال بازی می‌کنند؛ اما آبی‌ها درست مثل یک نمایش هنری آن را اجرا می‌کند. وقتی فرانسه در بهترین فرم خود باشد، کیفیت بازی‌اش آنقدر هنرمندانه است که شاید باید از تماشاگران بخواهد با لباس رسمی وارد ورزشگاه شوند و از عکس گرفتن خودداری کنند.

اما وقتی پای صعود به فینال در میان بود، فرانسه بدترین نمایش خود در این جام را ارائه داد. بخش عمده این‌ موضوع به‌خاطر عملکرد خیره‌کننده اسپانیا بود؛ تیمی که وقتی فوتبال خودش را بازی می‌کند، دیگر هیچ حریفی فرصت نمایش هنر، روانی یا سبک بازی‌اش را پیدا نمی‌کند. فرانسه، تیمی که معمولاً مانند

یک نوشیدنی انرژی‌زا پرشتاب و هیجان‌انگیز است، نتوانست بازی را به مسابقه‌ای سریع و پرنشاط تبدیل کند. دقت و نظم اسپانیا، تیم امباپه را درهم شکست و در حضور ۷۰ هزار و ۱۷۶ تماشاگر ورزشگاه دالاس، با پیروزی ۲ بر صفر راهی فینال شد. اسپانیا مانند یک جراح زبردست، تاکتیکی، منظم و هماهنگ بازی کرد. در مقابل، فرانسه از همان دقایق ابتدایی متزلزل به‌نظر می‌رسید. این موضوع زمانی کاملاً آشکار شد که شاگردان دیدیه دشان برای نخستین‌بار در این جام عقب افتادند؛ جایی که خطای لوکاس دینیه روی لامین یامال باعث اعلام یک ضربه پنالتی شد و میکِل او یارسابال در دقیقه ۲۲ آن را به گل تبدیل کرد. هرچند فرانسه می‌تواند تیمی فوق‌العاده انفجاری باشد، اما برابر اسپانیا هرگز قادر نبود نتیجه را برگرداند. آنها مجبور شدند بازی را مطابق میل تیمی انجام دهند که استاد دفاع، مالکیت توپ و دور نگه داشتن خود از موقعیت‌های خطرناک است. امباپه پس از مسابقه گفت: «خیلی سخت است وقتی نمی‌توانی برنامه بازی اسپانیا را تغییر بدهی». اما حالا باید درباره برنامه فرانسه چه گفت؟ این جام

چهره هالیوودی جام جهانی

در نیمه‌نهایی جام جهانی ۲۰۲۶ میان فرانسه و اسپانیا، دو نفر از پرشورترین چهره‌های ورزشی این تابستان در کنار هم دیده شدند: تیموتی شالامی و دیوید بکام. این دو در جریان نیمه دوم مسابقه در بخش ویژه ورزشگاه در آرلینگتون، تگزاس، مشغول گفت‌وگو دیده شدند؛ البته با دو استایل کاملاً متفاوت. تیموتی شالامی که به‌خاطر انتخاب لباس‌های خاص و متفاوتش هنگام تماشای بازی‌های تیم محبوبش، نیویورک نیکس، در کنار زمین بسکتبال شهرت پیدا کرده، این‌بار همان روحیه را برای تشویق تیم ملی فرانسه به جام جهانی آورد.



ادامه تیتیر یک

پاداش برای هیچ!

سایت فوتبال ۳۶۰ طی روزهای گذشته در چند گزارش، به این موضوع پرداخت و اعلام کرد پاداش اهدایی رئیس‌جمهور به تیم ملی به طرزی عجیب تقسیم شده، به‌طوری‌که ۱۴۰ میلیارد آن (حدود ۴۰ درصد) به امیر قلعنویی، سرمربی تیم ملی رسیده و مابقی نیز بین بازیکنان و اعضای کادرفنی به میزان تأثیرگذاری‌شان در چهار سال گذشته، تقسیم شده است. براساس این گزارش‌ها، چیزی حدود ۶ میلیارد تومان، سقف پاداشی است که به بازیکنان تعلق گرفته است. حالا موضوع مهم این است که با حدود ۱۰ میلیون دلاری که قرار است از فیفا برای تیم ملی به فدراسیون بدهند، چه خواهند کرد؟ آیا این پول نیز مانند پاداش رئیس‌جمهور بین خودشان تقسیم خواهد شد یا اینکه بیش از ۱۵۰۰ میلیون تومان دریافتی فیفا سرانجام هزینه زیرساخت‌ها و مسائل کلان فوتبال ایران می‌شود؟

تیم ملی ایران در سه مسابقه در جام جهانی ۲۰۲۶ سه نتیجه تساوی کسب کرد و البته چیزی که اعضای کادر فنی، امروز روی آن بسیار مانور می‌دهند، این است که این تیم بدون شکست از دور رقابت‌ها کنار رفت. حساب و کتاب‌هایی خاص که بیشتر به‌درد پیچ‌های ناشناس فضای مجازی می‌خورند، فیفا برای اینکه نشان دهد تنها برد و پیروزی است که اهمیت دارد و تیم‌ها را ترغیب به بازی تهاجمی کند، امتیاز برد را از ۲ امتیاز به ۳ امتیاز افزایش داد، اما مساوی تنها یک امتیاز دارد. به همین‌خاطر است که سه مساوی تیم ملی ایران برابر نیوزیلند، بلژیک و مصر، تنها به‌اندازه یک برد از نظر امتیازی، ارزش دارد. این نشان می‌دهد مساوی، تفاوت چندانی با شکست ندارد و برای موفقیت در یک تورنمنت باید به بردن فکر کرد. شاید در تک مسابقاتی مانند دیدار با بلژیک در این جام یا آرژانتین و اسپانیا و ریتغال در جام‌های اخیر مساوی اهمیت داشته باشد یا تک امتیازی که بتواند تیم را از مرحله گروهی به حذف برساند، اما در نهایت همانطور که نتایج تیم ملی نشان داد، مساوی‌های پی‌درپی نمی‌توانند کمک زیادی به یک تیم برای موفقیت بکنند.

امیر قلعنویی روزی که سرمربی تیم ملی شد، در بخشی از اولین گفت‌وگویش گفته بود: «ما باید جوان‌های خوب لیگ را ببینیم، متأسفانه تیم ملی ما بالاترین میانگین سنی را در جام جهانی گذشته داشت. از همه مهم‌تر اینکه لیگ ما هم لیگ پیری است. باید به موازات این کارها را انجام بدهیم. فکر می‌کنم این مهم را می‌توانیم با یک زمان مناسب و خوب انجام بدهیم. توکل به‌خدا، از همه هم حاکلیت می‌طلبم و به دعای خیر مردم احتیاج دارم». البته که تمام این حرف‌ها که بعدها هم درباره جوان‌گرایی و تغییر نسل در فوتبال ایران تکرار شدند، در نهایت رنگ باختند و تیم ملی با یک ترکیب تقریباً قابل پیش‌بینی با بازیکنان باتجربه و مسن راهی مسابقات شد. تیم ملی از این نظر هیچ دستاوردی نداشت. اگر تیم نتیجه نمی‌گرفت و چند بازیکن مهم به فوتبال ایران معرفی می‌شد یا چند جوان می‌توانستند چشم استعدادیاب‌های حاضر در جام جهانی را بگیرند، آن‌وقت می‌شد گفت تیم دستاورد داشته است.

تیم ملی ایران در دوره‌ای که قاره آسیا ۸ سهمیه مستقیم داشت، درحالی‌به جام جهانی صعود کرد که دو بازی برابر مهم‌ترین رقیبش در گروه (ازبکستان) را نتوانست با برد پشت‌سر بگذارد. با این حال ۴۸ تیمی بودن جام جهانی کمک کرد که تیم ملی ایران بدون دردرس راهی مسابقات شود اما در مسابقات هیچ عملکرد شگفت‌انگیزی در کار نبود. یکی دو بازیکن کلیدی مانند سردار آزمون و احمد عزمللاهی، در کنار جوانانی که قصد بود در لیگ دیده شوند و به تیم ملی برسند، که می‌توانستند کمک کنند، از تیم کنار گذاشته شدند تا تیم ملی با مجموعه‌ای از بازیکنانی به جام جهانی برود که برخی از آنها نتوانستند هیچ نقشی ایفا کنند. دنیس اکرِت (درگاهی) هم که مشخص نشد چگونه و در کدام میدان توانست نظر سرمربی تیم ملی را جلب کند تا چشم بر روی سردار آزمون ببندد؟! در گزارش‌ها آمده که فدراسیون فوتبال قصد داشته مبلغ ۱۰۰۰ میلیارد تومان پاداش پیش از مسابقات بگیرد اما در نهایت دولت ۳۵۰ میلیارد تومان به فدراسیون می‌دهد. مبلغی که می‌تواند صرف حداقل‌هایی مانند فوتبال پایه شود اما این پول به حساب سرمربی و بازیکنانی رفت که میلیاردها تومان سالانه درآمد دارند و البته عملکردی انتقادی‌رانگیز و ناموفق در جام جهانی داشته‌اند. حالا این سوال بیشتر جان می‌گیرد که این پاداش برای کدام موفقیت یا برای چه دستاوردی به سرمربی و بازیکنان تعلق گرفته است؟

رسانه‌هایی که ماجرای پاداش کلان تیم ملی و تقسیم عجیب آن را منتشر کردند یا آنها که فیک بودن مصاحبه مورینیو و بوفون را افشا کردند، تنها دارند مسئولیت و رسالتی که دارند را انجام می‌دهند. واقعیت این است که مورینیو و بوفون این حرف‌ها را ن‌زدند و تیم ملی «خن» نبوده است، اگر کسی به دروغ چنین چیزی بگوید، نمتنها رسالت حرفه روزنامه‌نگاری را لگدمال کرده، بلکه دست به اشاعه دروغ زده که می‌تواند یک اشتباه نابخودنی باشد. موضوع مهم‌تر این است که رابطه جامعه با پدیده‌های اجتماعی مثل فوتبال، یک رابطه ارگانیک است. هیچ‌کس در سال ۱۹۹۸ نیامد از مردم بخواهد که از تیم ملی حمایت کنند اما به جرأت می‌توان گفت تمام ایرانی‌ها با آن تیم اشک ریختند و شادی کردند. اما از زمانی که برنامه‌ریزان اقدام به‌دست بردن در این رابطه ارگانیک کردند و با مسائل من‌درآوردی مانند «یار دوازدهم» خواستند این رابطه ارگانیک را مدیریت کنند، تیم ملی از جامعه فاصله گرفت. نمی‌توان وقتی تیم می‌برد سُرودهای حماسی بخش کنیم و زمانی‌که تیم می‌بازد مخاطب را به دیدن برنامه بعدی (احتمالاً یک سریال) ارجاع بدهیم. فوتبال را باید در همان ظرف خودش سننجید، گاهی تیم‌ها می‌توانند در قلب مردم نفوذ کنند و گاهی هم نمی‌توانند، مثل تیم ۹۸ که توانست و تیم ۲۰۲۶ که موفق نبود. مهم این است که به واکاوی دلایل آنها بپردازیم و به نتایج واقعی به‌دست آمده، تن دهیم.

تیم ملی ایران بابت حضور در جام جهانی ۲۰۲۶ مبلغی حدود ۱۰میلیون دلار پاداش خواهد گرفت. پاداشی که معلوم نیست فدراسیون فوتبال چه برنامه‌ای برای آن دارد. به‌غیر از سال ۱۹۹۸ که در یافتی پول فیفا منجر به ساخت کمپ برای تیم ملی شد، هیچ‌کس نمی‌داند که پاداش ادوار بعدی چه شد. این حق طبیعی مردم و خصوصاً هواداران است که بدانند پولی که باید برای فوتبال ایران هزینه شود، تاکنون در کجا خرج شده و قرار است این‌بار در کجا خرج شود؟

برخلاف تصور، مهدی تاج، رئیس فدراسیون فوتبال، با ابراز رضایت از عملکرد تیم ملی اعلام کرده که قصد دارد با امیر قلعنویی تا جام ملت‌های ۲۰۲۷ ادامه بدهد. موضوعی که انتقادهای زیادی را هم برانگیخت. موضوع این است که چه زمانی باید تغییرات نه‌فقط در کادرفنی و بازیکنان تیم ملی که در مجموعه مدیریتی فدراسیون انجام شود؟! عدم صعود تیم ملی بدون کسب برد در تورنمتی که تیم‌های سوم هم شانس صعود داشتند و درحالی‌که هیچ برنامه تازه و آینده‌نگری در آن دیده نمی‌شود، چرا باید منجر به ادامه همکاری شود؟ آیا فدراسیون به این فکر کرده که این تیم ملی متعلق به مردم ایران است و باید خواسته‌ها و نظراتی که نظر عمومی جامعه هواداران را جلب کند، در هر انتخابی مدنظر قرار بگیرد. به‌نظر می‌رسد، فوتبال ایران از بالاترین بخش مدیریتی فدراسیون تا تیم‌کث تیم ملی و لیست بازیکنان نیازمند تغییرات اساسی است. اتفاقی که تا الان نیتفاده و هیچ‌کسی ازجمله مهدی تاج، رئیس فدراسیون نسبت به این تصمیمات پاسخگو نیست.

برنده دوئل نسل‌ها

کمت‌رقابتی در فوتبال مدرن به سرعت رقابت ل‌امین یامال و کیلیان امپابه شکل گرفته است. اگرچه وینگر بارسلونا هشت سال از مهاجم زئال‌مادرید جوان‌تر است، اما این دو طی دو سال و نیم گذشته، بارها مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند؛ تقابلی که کفه ترازو در آن به‌تدریج به سود ستاره اسپانیایی سنگین‌تر شده است. پیروزی اسپانیا برابر فرانسه در جام جهانی، فصل تازه‌ای به این داستان اضافه کرد. بار دیگر یامال در تیم برنده قرار گرفت و رکورد فوق‌العاده خود مقابل امپابه را بهبود بخشید؛ رقابتی که حالا به یکی از مهم‌ترین نبردهای فردی فوتبال باشگاهی و ملی تبدیل شده است.

یامال مقابل امپابه

این رقابت از آوریل ۲۰۲۴ آغاز شد؛ زمانی‌که بارسلونا و پاری‌سن‌ژرمن در مرحله یک‌چهارم نهایی لیگ قهرمانان اروپا به‌مصاف هم رفتند. در آن زمان، یامال تازه نخستین قدم‌هایش را در بالاترین سطح فوتبال بر می‌داشت، در حالی‌که امپابه از مدت‌ها قبل یکی از بزرگ‌ترین ستاره‌های جهان محسوب می‌شد. در نهایت پاری‌سن‌ژرمن راهی مرحله بعد شد و امپابه نخستین پیروزی مهم خود برابر این نوجوان را جشن گرفت. اما از آن زمان، همه‌چیز تغییر کرده است. انتقال امپابه به زئال‌مادرید باعث شد هر ال‌کلاسیکو به فصل تازه‌ای از رقابت این دو تبدیل شود و رویارویی‌های مداوم اسپانیا و فرانسه در مسابقات ملی نیز اهمیت این جدال را دوچندان کرد. پس از آخرین برد اسپانیا، یامال اکنون در ۹ تقابل، مقابل امپابه پیروز شده، در حالی‌که سهم ستاره زئال‌مادرید تنها دو پیروزی بوده است. البته امپابه هنوز از نظر تعداد گل‌ها برتری دارد؛ او ۹ گل در این تقابل‌ها به‌ثمر رسانده، در حالی‌که یامال ۷ گل زده است. با این‌حال، ستاره جوان بارسلونا در مهم‌ترین مسابقات دست بالا را داشته است. شاید مهم‌ترین نکته این رقابت، زمان و اهمیت پیروزی‌های یامال باشد. در دیدارهای حذفی و فینال‌ها، او تقریباً همیشه موفق شده با دست پر زمین را ترک کند. تنها استثنای مهم، شکست بارسلونا مقابل پاری‌سن‌ژرمن در لیگ قهرمانان اروپا بود؛ مسابقه‌ای که امپابه با درخشش خود تیم فرانسوی را به مرحله بعد رساند. اما از آن زمان، روند کاملاً تغییر کرده است. چه با پیراهن بارسلونا در رقابت‌های باشگاهی و چه با پیراهن اسپانیا در عرصه ملی، این یامال بوده که اغلب جشن پیروزی گرفته و امپابه در حسرت نتیجه مانده است. دیدار نیمه‌نهایی جام جهانی نیز همان الگو را تکرار کرد. هرچند وینگر بارسلونا موفق به گلزنی نشد، اما پرس بی‌امان او اشتباهی را رقم زد که به گل نخست اسپانیا انجامید و بار دیگر نشان داد حتی بدون گل زدن هم می‌تواند در سرنوشت بزرگ‌ترین مسابقات نقشی تعیین‌کننده ایفا کند.



ستاره‌های فرش قرمز

دیدار نیمه‌نهایی جام جهانی ۲۰۲۶ میان اسپانیا و فرانسه، بار دیگر ستاره‌های دنیای ورزش و هنر را به ورزشگاه ای‌تی‌اندتی کشاند. پنهلو په کروز و خاویر باردِم، زوج برنده جایزه اسکار و از هواداران سرخ‌ست تیم ملی اسپانیا، از نخستین چهره‌هایی بودند که وارد ورزشگاه شدند و شاهد پیروزی ۲ بر صفر لاروخا و صعود این تیم به دومین فینال تاریخ جام جهانی بودند. آنها در مسابقه قبلی تیم ملی اسپانیا برابر بلژیک نیز در ورزشگاه بودند که این موضوع هم‌زمان با حضور بریت و نامزد جدیدش بود.

خاویر باردِم در طول مسابقات در چند بازی برای تماشای بازی‌های تیم ملی اسپانیا به ورزشگاه رفته است. این‌روزها از او سریال پرسروصدای «تگه وحشت» در حال پخش است. او در این سریال در نقش مکس کدی که در نسخه سینمایی‌اش در سال ۱۹۹۱ رابرت دنیرو بازی‌اش کرده بود، ایفای نقش کرده است. باردِم در حالی‌که تی‌شرت تیم ملی اسپانیا را بر تن داشت، در پایان بازی بسیار سرحال بود و شادی‌اش را با هواداران حاضر در ورزشگاه تقسیم کرد. در میان چهره‌های فوتبالی نیز ژاوی هراندس، ایگر کاسیاس و سرخیو راموس، اسطوره‌های فوتبال اسپانیا، روی سکو‌ها حضور داشتند تا نسل جدید لاروخا را تشویق کنند. همچنین جیانی اینفانتینو، رئیس فیفا، فیلیپ دیالو، رئیس فدراسیون فوتبال فرانسه و رافائل لوزان، رئیس فدراسیون فوتبال اسپانیا، از مهمانان ویژه این مسابقه بودند. دیوید بکام نیز بار دیگر نقش سفیر جهانی فوتبال را ایفا کرد و همراه همسرش ویکتوریا بکام و فرزندانشان هاریز، رومئو و کروز در ورزشگاه حضور یافت. تصاویر تلویزیونی همچنین گفت‌وگوی بکام با تیموتی شالامی، بازیگر سرشناس هالیوود را در جایگاه ویژه به نمایش گذاشت. در بخش دیگری از حاشیه‌های مسابقه، آی‌شو اسپید، استریمِر و اینفلوئنسر مشهور، در کنار ویلفرید امپابه، پدر کیلیان امپابه، دیده شد. پیش از آغاز مسابقه نیز استیو آنوکی، دی‌جی مشهور آمریکایی، با اجرای برنامه فضای ورزشگاه را گرم کرد. دنیای ورزش نیز نمایندگان سرشناسی داشت. یوسین بولت، سریع‌ترین مرد تاریخ، نوآ لایلز، قهرمان دوومیدانی آمریکا و جونل برومفیلد لایلز در ورزشگاه حضور داشتند. بروس بافر، گوینده مشهور رقابت‌های یو‌اف‌سی، نیز با صدای معروف خود از تماشاگران استقبال کرد. همچنین جری جونز، مالک تیم فوتبال آمریکایی دالاس کابویز، و شماری از اعضای باشگاه هاکی دالاس استارز نیز در ورزشگاه دیده شدند. در بین دو نیمه نیز تک برون، ستاره موسیقی کانتری، برای تماشاگران اجرا کرد. در طول یک ماه گذشته، جام جهانی ۲۰۲۶ به محلی برای حضور چهره‌های مطرح جهان تبدیل شده است؛ به‌طوری‌که تام کروز، برد پیت، لئوناردو دی‌کاپریو، شکیرا و بسیاری دیگر از ستاره‌های سرشناس، در ورزشگاه‌های مختلف آمریکای شمالی حاضر شده‌اند و جام جهانی را به یکی از پرزرق‌وبرق‌ترین رویدادهای ورزشی جهان تبدیل کرده‌اند.



جهانی می‌توانست این تیم را به جایگاهی تاریخی برساند. بازیکنان فرانسه فرصت داشتند کشورشان را برای سومین دوره متوالی به فینال جام جهانی برسانند؛ جایی‌که احتمالاً شانس نخست قهرمانی بودند و می‌توانستند دومین عنوان خود در سه دوره اخیر را کسب کنند. امپابه نیز که در ۲۷سالگی با گلزنی‌های خارق‌العاده‌اش از همین حالا یکی از ستاره‌های تاریخ فوتبال محسوب می‌شود، می‌توانست در میانه دوران اوج خود به جمع اسطوره‌های بزرگ تاریخ پیوندد. اما حالا او باید به این رضایت دهد که تنها یک بازیکن فوق‌العاده باشد؛ بازیکنی که میراث فوتبالی‌اش از این پس واژه‌هایی آزاردهنده مانند تقریباً و فقط را نیز در خود خواهد داشت. او تقریباً به بزرگ‌ترین ستاره تاریخ جام جهانی در دوران مدرن تبدیل شد. او فقط یک‌بار قهرمان جهان شده است، با وجود اینکه فرانسه را سه دوره متوالی تا مراحل پایانی جام جهانی رسانده است. دوران امپابه دوران هیجان‌انگیزی بوده، اما حالا او روی همان خط باریکی لغزید که تفاوت میان استثنایی بودن و جاودانه شدن را مشخص می‌کند. او در این جام جهانی کارهای شگفت‌انگیزی انجام داد. هشت گل به‌ثمر رساند و همراه با لیونل مسسی در صدر جدول گلزنان قرار گرفت. تعداد گل‌های او در جام جهانی به ۲۰ رسید؛ تنها یک گل کمتر از رکورد ۲۱ گله مسی. اما سه‌شنبه شب، بی‌سروصدا از صحنه خارج شد؛ بدون اینکه نامش در فهرست گلزنان دیده شود. در سوی دیگر، ل‌امین یامال که دوشنبه فقط ۱۹ساله شد، حالا به‌عنوان اعجوبه‌ای نوظهور قد علم کرده است؛ بازیکنی که همراه اسپانیا، برای سومین تورنمنت بزرگ متوالی از سال ۲۰۲۴، فرانسه را ناکام گذاشته است. فوتبال، ورزشی بی‌رحم است؛ ورزشی که سرنوشتش با کوچک‌ترین جزئیات تغییر می‌کند. چند روز قبل، وقتی امپابه دبل‌های پیاپی می‌زد، بسیاری او را در بحث بهترین بازیکن تاریخ قرار می‌دادند. اما حالا که تیم رویایی فرانسه حذف شده، این پرسش مطرح است که آیا دوران امپابه هرگز به دومین قهرمانی جهان ختم خواهد شد؟ او در این نیمه‌نهایی بد نبود، اما فراتر از حد معمول هم ظاهر نشد. استعداد خارق‌العاده‌اش باعث شده وارد قلمروی اسطوره‌ها شود؛ جایی‌که معیار قضاوت بی‌رحمانه‌تر از همیشه است.

این تیم، شاید کامل‌ترین نسخه فرانسه در سال‌های اخیر بود. هرچند بازی امپابه فقط به سرعت وابسته نیست، اما این سلاح مرگبار به مرور زمان کم‌رنگ خواهد شد. او تا امروز زندگی رویایی در جام جهانی داشت، اما دیگر داستانش فقط درباره صعود و اوج گرفتن نیست. حالا مهم‌ترین بخش داستان او، نحوه واکنش به این شکست خواهد بود؛ شاید حتی جذاب‌تر از تماشای جشن قهرمانی دیگری. فرانسه هنوز آن‌قدر جوان است که در سال‌های آینده هم مدعی باقی بماند. سه ستاره مهم این تیم، امپابه (۲۷ساله)، عثمان دمبله (۲۹ساله) و مایکل اولیسه (۲۴ساله)، هنوز به ۳۰ سالگی نرسیده‌اند. اما چهار سال دیگر، امپابه و دمبله به پایان دوران اوج خود نزدیک خواهند شد و حفظ کیفیت در بالاترین سطح، کار آسانی نخواهد بود. از سوی دیگر، اسپانیا هم قصد کنار رفتن ندارد. تیمی که راه شکست دادن فرانسه را پیدا کرده، حالا راهی نیویورک شده تا برای قهرمانی جهان بجنگد. اسپانیا شایسته آن است که برابر برنده دیدار انگلیس و آرژانتین نیز بخت نخست قهرمانی باشد و اگر جام را بالای سر ببرد، عصر تازه‌ای با ستاره‌ای نابغه به‌نام ل‌امین یامال آغاز خواهد شد. یامال هنگام ترک ورزشگاه، کلاه تیم بیسبال نیویورک یانکیز را بر سر داشت؛ با همان لیخند و شور و شوقی که امپابه سال‌ها پیش، در ۱۹ سالگی تجربه کرده بود؛ زمانی‌که بی‌دغدغه به سوی افتخار حرکت می‌کرد. اما آن جادوی جوانی، نعمتی گران‌بهاست. و هیچ‌وقت برای همیشه دوام نمی‌آورد.

بازیگر فیلم «مارتی سوپر‌هریم» یک گرمکن ورزشی با نشان تیم ملی فرانسه پوشیده بود؛ لباسی با ترکیب رنگ‌های آبی، سفید و قرمز. او این استایل را با عینک آفتابی بیضی‌شکل و کتانی‌های تفره‌ای کامل کرده بود.

برخلاف لباس چرمی که پیش‌تر با آن دیده شده بود، این‌بار ظاهر او بیشتر شبیه یک لباس ورزشی و واقعی به‌نظر می‌رسید. موهای فر و بلندش که حال‌وهوای تابستانی فیلم «مرا با نامت صدا کن» را تداعی می‌کرد، حس یک ستاره ورزشی دهه ۸۰میلادی را به ظاهرش اضافه کرده بود. شالامی همچنین پدرش، مارک شالامی، را همراه خود داشت؛ کسی که اصالتاً اهل شهر نیم فرانسه است. در سوی دیگر، دیوید بکام با ظاهری کاملاً متفاوت ظاهر شد. کاپیتان سابق تیم ملی انگلیس یک کت‌وشلوار خاکستری شبیک از برند هوگو ب‌اس پوشیده بود که با پیراهن آبی روشن، دستمال جیب کرم‌رنگ و بدون کراوات همراه شده بود؛ استایلی که با وجود گرمای هوا همچنان به آن وفادار مانده است. ویکتوریا بکام نیز در کنار او با یک لباس ساده کرم‌رنگ و شلوار لیتن چهارخانه خاکستری حاضر شد که ادامه‌ای آرام از سبک شبیک و مینیمال او در سال‌های اخیر است.

این نخستین حضور شالامی در جام جهانی نبود. او پیش از این نیز برای تماشای دیدار اسپانیا و بلژیک در یکی دیگر از مسابقات این تورنمنت به ورزشگاه رفته بود. البته کایلی جنر، نامزد معروف او، در این سفرها همراهش نبود؛ هرچند اگر فرانسه به فینال می‌رسید، شاید می‌توانست او را برای حضور در ورزشگاه مت‌لایف نیوجرسی متقاعد کند؛ چراکه کایلی در جریان موفقیت رویایی تیم بسکتبال نیکس در ان‌بی‌ای نیز به‌شدت از این تیم حمایت کرده بود. از سوی دیگر، بکام و خانواده‌اش در طول جام جهانی بارها در ورزشگاه‌ها حاضر شده‌اند. کاپیتان سابق انگلیس، ویکتوریا و فرزندانشان در دیدار پیروزی انگلیس مقابل نروژ نیز حضور داشتند. حضور ویکتوریا، برخلاف گذشته، بسیار آرام و کم‌حاشیه بود. او که زمانی یکی از مشهورترین چهره‌های در بین همسران و نامزدهای فوتبالیست‌ها بود و نماد سبک دهه ۲۰۰۰ انگلیس به‌شمار می‌آمد، حالا مدیر یک برند مد شخصی است.

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

کاهش فشار فروش

بازار چگونه از کف روزانه فاصله گرفت؟

نسرین خدادادی

گروه اقتصاد

معاملات بورس تهران دیروز با فشار مضاعف فروشندگان آغاز شد اما هرچه از زمان معاملات گذشت از شدت عرضه‌ها کاسته شد و خریداران حضور فعال‌تری در بازار پیدا کردند. اگرچه شاخص‌های اصلی بورس در نهایت نتوانستند از محدوده منفی خارج شوند، روند معاملات در نیمه دوم بازار نشانه‌هایی از کاهش هیجان فروش و حرکت به سمت تعادل را به نمایش گذاشت.

در پایان معاملات، شاخص کل بورس با افت ۴۲ هزار و ۷۸ واحدی معادل ۸۵٫۰ درصد، در سطح چهار میلیون و ۹۲۴ هزار واحد ایستاد. شاخص هموزن نیز سه هزار و ۱۶۱ واحد معادل ۰٫۲۴ درصد کاهش یافت و به ارتفاع یک میلیون و ۳۲۳ هزار واحد رسید. اختلاف قابل‌توجه میان میزان افت دو شاخص نشان می‌دهد، فشار فروش همچنان بیشتر بر نمادهای بزرگ و شاخص‌ساز متمرکز بوده و سهم‌های کوچک‌تر بازار عملکرد بهتری داشته‌اند. بورس معاملات روز سه‌شنبه را در شرایطی آغاز کرد که فشار فروش از همان دقایق ابتدایی شاخص کل را به عقب راند. در مقطعی از معاملات، ناگر اصلی بازار تا محدوده چهار میلیون و ۸۹۰ هزار واحد پایین آمد و نگرانی‌ها درباره تداوم ریزش روزهای گذشته افزایش یافت. با این حال در ادامه مسیر بازار تغییر کرد. افزایش تدریجی تقاضا و جذب بخشی از عرضه‌ها باعث شد، شاخص کل از کف روزانه فاصله بگیرد و حدود ۳۴ هزار واحد از افت خود را جبران کند.

هرچند این بازگشت برای سبز شدن شاخص کافی نبود اما مقایسه وضعیت بازار در آغاز و پایان معاملات از کاهش محسوس فشار فروش حکایت داشت. این تغییر رفتار را می‌توان در وضعیت صف‌های خرید و فروش نیز مشاهده کرد. در ابتدای بازار، تعداد صف‌های فروش بیشتر بود اما با افزایش تقاضا، موازنه به‌تدریج تغییر کرد. در پایان معاملات ۲۳۲ نماد در صف خرید قرار داشتند، درحالی‌که تعداد صف‌های فروش به ۲۰۵ نماد رسید. همچنین ۳۸۸ نماد با رشد قیمت و ۴۰۹ نماد در محدوده منفی به کار خود پایان دادند؛ آماری که از متعادل‌تر شدن نسبی فضای معاملات نسبت به روزهای گذشته حکایت دارد.

با وجود کاهش فشار عرضه، جریان نقدینگی حقیقی همچنان به زیان بازار سهام بود. ارزش معاملات خرد سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به ۲۶ هزار و ۳۷۵ میلیارد تومان رسید و سه هزار و ۲۷۶ میلیارد تومان پول حقیقی از بازار خارج شد. صندوق‌های درآمد ثابت نیز خروج ۵۷۲ میلیارد تومان نقدینگی را ثبت کردند. تداوم خروج پول حقیقی نشان می‌دهد، اعتماد سرمایه‌گذاران هنوز به‌طور کامل ترمیم نشده و بخشی از معامله‌گران همچنان ترجیح می‌دهند از ریسک بازار فاصله بگیرند. در بخش سفارش‌ها نیز کفه عرضه سنگین‌تر باقی ماند. ارزش سفارش‌های فروش به ۸ هزار و ۴۸۲ میلیارد تومان رسید، درحالی‌که ارزش سفارش‌های خرید سه هزار و ۵۵۰ میلیارد تومان بود. با این حال کاهش نسبی فاصله عرضه و تقاضا در مقایسه با روزهای گذشته می‌تواند، نشانه‌ای از تخلیه بخشی از هیجان فروش باشد. در مجموع معاملات سه‌شنبه اگرچه با افت شاخص‌ها پایان یافت اما مسیر درون‌روزی بازار تصویر متفاوتی از ساعات ابتدایی ارائه کرد. جبران حدود ۳۴ هزار واحد از افت شاخص کل و افزایش تعداد صف‌های خرید نسبت به صف‌های فروش نشان می‌دهد، فروشندگان دیگر مانند روزهای گذشته بر بازار تسلط مطلق ندارند. با این حال تداوم خروج پول حقیقی اجازه نمی‌دهد از بازگشت قطعی بازار سخن گفت، بورس تهران فعلاً در مرحله‌ای شکننده از تلاش برای بازیابی تعادل قرار دارد و ادامه این روند بیش از هر چیز به کاهش ریسک‌های سیاسی و بازگشت اعتماد سرمایه‌گذاران وابسته است.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

تنگه پسا‌جنگ

آیا کشورهای عربی می‌توانند تنگه هرمز را دور بزنند؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

برای دهه‌ها، تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین نقاط آسیب‌پذیر اقتصاد جهان بوده است؛ آبراهی باریک که بخش بزرگی از نفت خاورمیانه باید از آن عبور کند تا به بازارهای آسیا، اروپا و دیگر نقاط جهان برسد. هر بار که تنش‌های سیاسی و نظامی در خلیج‌فارس افزایش یافته، نگاه معامله‌گران نفت، دولت‌های غربی و واردکنندگان بزرگ انرژی به همین نقطه دوخته شده است.

برآورد تازه گلدمن ساکس نشان می‌دهد، کشورهای تولیدکننده نفت در خلیج‌فارس با سرعت بیشتری به‌دنبال ایجاد مسیرهای جایگزین برای صادرات نفت هستند. براساس این ارزیابی مجموعه‌ای از خطوط لوله جدید یا طرح‌های توسعه خطوط موجود در منطقه در حال ساخت یا برنامه‌ریزی است. اگر این پروژه‌ها مطابق برنامه پیش بروند تا پایان سال ۲۰۲۷ بیش از ۴۵ درصد نفتی که پیش از بحران از مسیر تنگه هرمز صادر می‌شد، می‌تواند از مسیرهای جایگزین به بازار جهانی برسد. این سهم تا پایان سال ۲۰۲۸ ممکن است به بیش از ۶۰ درصد افزایش یابد. معنای این ارقام روشن است؛ کشورهای منطقه در حال سرمایه‌گذاری برای کاهش یکی از مهم‌ترین ریسک‌های ژئوپلیتیک اقتصاد جهانی هستند. هرمز احتمالاً اهمیت خود را از دست نمی‌دهد اما ممکن است، انحصار تاریخی خود را بر مسیر صادرات انرژی خلیج‌فارس به‌تدریج از دست بدهد. اهمیت تنگه هرمز بیش از هر چیز از جغرافیای خلیج‌فارس ناشی می‌شود. بخش بزرگی از ذخایر نفت‌وگاز جهان در کشورهای قرار دارد که دسترسی دریایی آنها به بازارهای جهانی از مسیر این تنگه امکان‌پذیر است. نفتکش‌هایی که از بنادر عربستان سعودی، عراق، کویت، قطر، بحرین، امارات و ایران حرکت می‌کنند، در بسیاری از موارد باید

از هرمز عبور کنند. در سال‌های عادی حدود یک‌پنجم جریان نفت جهان با این آبراه ارتباط داشته است. به همین دلیل هرمز در ادبیات انرژی جهان یک «گلوگاه» است؛ نقطه‌ای که اختلال در آن می‌تواند پیامدهایی بسیار بزرگ‌تر از ابعاد جغرافیایی‌اش ایجاد کند. مشکل اساسی این است که زیرساخت انرژی کشورهای خلیج‌فارس طی چند دهه بر پایه همین جغرافیا شکل گرفته است. میدان‌های نفتی، خطوط انتقال، مخازن ذخیره و پایانه‌های صادراتی در شبکه‌ای قرار گرفته‌اند که بخش بزرگی از آن به بنادر خلیج‌فارس منتهی می‌شود. تغییر این ساختار به معنای ساخت چند کیلومتر خط لوله جدید نیست؛ بلکه مستلزم بازطراحی بخشی از نقشه انرژی منطقه است. با این حال بحران اخیر یک واقعیت را بار دیگر به دولت‌های منطقه یادآوری کرده است: وابستگی بیش از حد به یک مسیر صادراتی می‌تواند حتی بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت جهان را آسیب‌پذیر کند. براساس ارزیابی گلدمن ساکس، چندین پروژه خط لوله در منطقه در مرحله ساخت، توسعه یا برنامه‌ریزی قرار دارند که هدف مشترک آنها افزایش ظرفیت صادرات نفت بدون عبور از تنگه هرمز است.

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

بازارها زیر سایه جنگ

جنگ در جنوب ایران چه اثری بر بورس، ارز، طلا و مسکن می‌گذارد؟

مهتا معرفت

گروه اقتصاد

تشدید جنگ در جنوب ایران، بار دیگر متغیر سیاسی را به مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده مسیر بازارها تبدیل کرده است. حمله به زیرساخت‌ها، افزایش نااطمینانی درباره تداوم صادرات نفت و ابهام در وضعیت تنگه هرمز باعث شده، فعالان اقتصادی بیش از آن‌که به متغیرهای معمول اقتصادی توجه کنند، اخبار جنگ را دنبال کنند. در چنین فضایی، قیمت نفت افزایش یافته و بازارهای جهانی نیز به تحولات ایران و هرمز حساس‌تر شده‌اند. نخستین اثر جنگ معمولاً در بازار ارز نمایان می‌شود. افزایش نااطمینانی، تقاضا برای دارایی‌های نقدشونده و قابل انتقال را بالا می‌برد و دلار در اقتصاد ایران یکی از مهم‌ترین این دارایی‌هاست. هر چه احتمال طولانی شدن جنگ یا آسیب بیشتر به زیرساخت‌های نفتی و صادراتی افزایش یابد، انتظارات تورمی نیز تقویت می‌شود. در مقابل هر خبر

منطق این پروژه‌ها ساده است؛ نفت باید از میدان‌ها و مراکز فرآورش در حاشیه خلیج‌فارس به بنادری منتقل شود که در سوی دیگر تنگه قرار دارند. دریای سرخ، دریای عمان و در برخی طرح‌ها سواحل مدیترانه، می‌توانند به نقاط جدید صادرات نفت منطقه تبدیل شوند. عربستان سعودی از مهم‌ترین بازیگران این راهبرد است. این کشور سال‌هاست از خط لوله شرق به بندر ینع در ساحل دریای سرخ استفاده می‌کند. اکنون بحث افزایش ظرفیت این مسیر مطرح شده است. گزارش‌ها از بررسی افزایش یک تا دو میلیون بشکه‌ای ظرفیت این شبکه حکایت دارند. امارات متحده عربی نیز تجربه مهمی در این زمینه دارد. خط لوله حبشان-فجیره نفت میدان‌های ابوظبی را به بندر فجیره در ساحل دریای عمان منتقل می‌کند؛ بندری که خارج از تنگه هرمز قرار دارد. تجربه بحران نشان داده که وجود همین مسیر تا چه اندازه می‌تواند برای یک کشور تولیدکننده نفت اهمیت داشته باشد. به همین دلیل ابوظبی توسعه ظرفیت انتقال نفت به فجیره را با سرعت بیشتری دنبال می‌کند. عراق نیز به دنبال متنوع کردن مسیرهای صادراتی خود است. وابستگی شدید نفت جنوب عراق



به پایانه‌های خلیج‌فارس، این کشور را در برابر اختلال در هرمز آسیب‌پذیر کرده است. طرح‌های انتقال نفت از بصره به مناطق غربی عراق سپس اتصال به مسیرهای صادراتی در اردن، سوریه یا ترکیه، بخشی از تلاش بغداد برای کاهش این آسیب‌پذیری است. در کنار این پروژه‌ها، ایده‌های دیگری نیز برای اتصال شبکه‌های نفتی کشورهای منطقه مطرح شده است. هدف نهایی ایجاد مجموعه‌ای از مسیرهای زمینی است که نفت خلیج‌فارس را به بنادر امن‌تر در دریای سرخ، دریای عمان و حتی مدیترانه منتقل کند. ساخت خطوط لوله نفت معمولاً پروژه‌ای زمان‌بر است. طراحی مسیر، تأمین مالی، خرید تجهیزات، تملک زمین، دریافت مجوزها و ساخت تأسیسات پمپاژ و ذخیره‌سازی می‌تواند، سال‌ها زمان برد. برآوردهای مورد استناد گلدمن ساکس نشان می‌دهد متوسط زمان اجرای پروژه‌های مشابه در منطقه حدود دو سال‌ونیم بوده است. وقتی یک کشور با خطر از دست دادن بخش بزرگی از درآمد صادراتی خود روبه‌رو می‌شود، قواعد معمول اجرای پروژه تغییر می‌کند. دولت‌ها می‌توانند مجوزها را سریع‌تر صادر کنند، منابع مالی بیشتری اختصاص دهند و پروژه‌های

زیرساختی را در اولویت ملی قرار دهند. شرکت‌های نفتی نیز انگیزه بیشتری برای افزایش سرعت اجرای طرح‌ها پیدا می‌کنند. به همین دلیل احتمال دارد، بخشی از پروژه‌های جدید زودتر از زمان معمول به بهره‌برداری برسند. گلدمن ساکس در سناریوی پایه خود پیش‌بینی کرده، ظرفیت خطوط لوله دورزننده هرمز تا پایان سال ۲۰۲۷ حدود ۳۰٫۸ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. تا پایان سال ۲۰۲۸ نیز افزایش تجمعی ظرفیت می‌تواند به حدود ۷۰٫۳ میلیون بشکه در روز برسد و مجموع ظرفیت مؤثر مسیرهای جایگزین را به بیش از ۱۴ میلیون بشکه در روز برساند. این ارقام نشان می‌دهد بحران هرمز می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین موج‌های سرمایه‌گذاری زیرساختی در صنعت نفت خاورمیانه را رقم بزند.

با وجود همه این سرمایه‌گذاری‌ها، یک نکته مهم نباید فراموش شود: دور زدن کامل تنگه هرمز بسیار دشوار است. حتی اگر تمام پروژه‌های برنامه‌ریزی شده به نتیجه برسند، برآورد می‌شود بین ۷ تا ۹ میلیون بشکه نفت در روز همچنان فاقد مسیر جایگزین مؤثر باشد. این نفت باید از هرمز عبور کند یا تولید آن در شرایط بسته شدن طولانی‌مدت تنگه کاهش یابد. دلیل این محدودیت تنها ظرفیت خطوط لوله نیست. انتقال نفت از مسیرهای جایگزین نیازمند شبکه‌ای پیچیده از تأسیسات است. خطوط لوله باید به میدان‌های نفتی متصل شوند، ظرفیت پمپاژ کافی داشته باشند و در مقصد به مخازن ذخیره و پایانه‌های صادراتی دسترسی پیدا کنند.

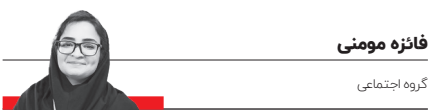
همچنین همه انواع نفت را نمی‌توان پس‌دادگی در یک شبکه مشترک منتقل کرد. کیفیت‌های مختلف نفت خام، قراردادهای فروش و محدودیت‌های فنی پالایشگاه‌ها می‌تواند، انعطاف شبکه انتقال را کاهش دهند. از سوی دیگر خطوط لوله نیز کاملاً مصون از ریسک‌های امنیتی نیستند. مسیرهای طولانی زمینی می‌تواند، هدف حملات نظامی یا خرابکاری قرار گیرند. پایانه‌های نفتی در دریای سرخ و دریای عمان نیز ممکن است در شرایط گسترش جنگ با تهدید مواجه شوند. بنابراین ساخت خطوط لوله جدید، ریسک ژئوپلیتیک را حذف نمی‌کند بلکه تا حدی آن را از یک نقطه متمرکز به شبکه‌ای گسترده‌تر منتقل می‌کند. اگر کشورهای نفتی بتوانند، بخشی از صادرات خود را از مسیر خطوط لوله منتقل کنند، وضعیت قطر بسیار متفاوت است. بخش مهمی از قدرت اقتصادی قطر به صادرات گاز طبیعی مایع وابسته است و LNG این کشور از پایانه‌های خلیج‌فارس بارگیری می‌شود. برای صادرات LNG قطر در حال حاضر مسیر جایگزین عملیاتی و بزرگی که بتواند تنگه هرمز را دور بزند، وجود ندارد. انتقال گاز با انتقال نفت تفاوت اساسی دارد. نفت خام را می‌توان با خطوط لوله طولانی به بنادر دیگر منتقل کرد اما LNG نیازمند تأسیسات بسیار گران‌قیمت مایع‌سازی، مخازن ویژه و پایانه‌های تخصصی بارگیری است. ساخت یک شبکه جدید برای انتقال گاز قطر به ساحل دیگری و ایجاد تأسیسات صادرات LNG در آن منطقه، پروژه‌ای چندساله و بسیار پرهزینه خواهد بود. به همین دلیل حتی در سناریویی که وابستگی صادرات نفت خلیج‌فارس به هرمز کاهش یابد، بازار جهانی LNG همچنان در برابر اختلال در این تنگه آسیب‌پذیر باقی می‌ماند. این مسئله به‌ویژه برای کشورهای آسیایی اهمیت دارد. چین، هند، ژاپن و کره‌جنوبی از مشتریان مهم انرژی خلیج‌فارس هستند و اختلال در صادرات گاز قطر می‌تواند، بازار LNG را با شوک جدی مواجه کند. در چنین شرایطی، افزایش قیمت گاز تنها به بازار انرژی محدود نمی‌شود و از طریق هزینه برق و تولید صنعتی به بخش‌های دیگر اقتصاد منتقل خواهد شد.

و نگرانی از کاهش صادرات می‌تواند، چشم‌انداز سودآوری بسیاری از شرکت‌ها را تضعیف کند. خروج پول حقیقی و حرکت نقدینگی به سمت ابزارهای کم‌ریسک نیز نشان می‌دهد، سرمایه‌گذاران هنوز برای پذیرش ریسک سهام، آمادگی زیادی ندارند. در بازار مسکن احتمالاً شرایط متفاوت خواهد بود. جنگ در کوتاهمدت می‌تواند حجم معاملات را کاهش دهد؛ زیرا خریداران و فروشندگان در فضای نااطمینانی تصمیم‌های بزرگ را به تعویق می‌اندازند. با این حال اگر جنگ طولانی شود و نرخ ارز و تورم افزایش یابد، قیمت اسمی مسکن نیز دیر یا زود تحت تأثیر رشد هزینه ساخت و کاهش ارزش پول قرار خواهد گرفت. بنابراین رکود معاملاتی می‌تواند هم‌زمان با افزایش قیمت اسمی مسکن ادامه پیدا کند. چشم‌انداز بازارها اکنون بیش از هر زمان دیگری به طول جنگ وابسته است. اگر دگرگیری‌ها محدود بماند و نشانه‌هایی از توقف یا آتش‌بس ظاهر شود، دلار و طلا می‌توانند بخشی از رشد خود را پس بدهند و بورس فرصت بازیابی پیدا کند. اما در سناریوی طولانی شدن جنگ و تداوم اختلال در جنوب احتمالاً نقدینگی همچنان به سمت ارز، طلا و دارایی‌های امن حرکت خواهد کرد و بورس زیر فشار باقی می‌ماند. در واقع بازارهای ایران اکنون هه در حال پیش‌بینی تورم یا نرخ بهره بلکه در حال قیمت‌گذاری «مدت جنگ» هستند. مهم‌ترین پرسش سرمایه‌گذاران این است: بحران جنوب چند روز، چند ماه یا چند سال ادامه خواهد داشت؟ پاسخ به همین پرسش می‌تواند، برنده و بازنده بازارهای آینده را مشخص کند.

جنگ‌طلبی زیر کولر

کارزار ۹۰ هزار نفری

برای فرستادن اعضای جبهه پایداری به دمای ۵۰ درجه جنوب کشور



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

در روزهایی که دماستح‌ها در جنوب ایران، اعدادی بالای ۵۰ درجه سانتی‌گراد و ۸۰ درجه شرجی را نشان می‌دهند و زیرساخت‌های حیاتی کشور تحت سنگین‌ترین حملات نظامی قرار دارند یک بن‌بست پنهان اما عمیق میان جامعه و طبقه حاکم رادیکال در حال نمایان شدن است. این بحران خود را در قالب یک تقابل دیجیتال عریان نشان می‌دهد؛ جایی که هزاران شهروند خسته از تاریکی و ناامنی با به راه انداختن کارزارهای آنلاین خواستار اعزام چهره‌های تندرو و مخالف تفاهم‌نامه پایان جنگ به داغ‌ترین نقاط جنگی و مرزی در خلیج‌فارس شده‌اند.

جرقه این رویارویی مدنی زمانی زده شد که یک کارزار اینترنتی با امضای نزدیک به ۹۰ هزار نفر (تا لحظه تنظیم این گزارش ۸۸هزار و ۸۷۰ امضا) رسماً از مقامات خواست اعضای جبهه پایداری را به خط مقدم جنوب به‌ویژه شهرستان مرزی سیریک و بندرعباس اعزام کنند. امضاکنندگان این بیانیه با اشاره به تهدیدات مستقیم و شبانه‌روزی خارجی علیه ساکنان جنوب، استدلال کرده‌اند که این جریان‌های سیاسی تندرو به دلیل نداشتن تجربه از شرایط دشوار اقلیمی و امنیتی جنوب کشور، دست به تصمیماتی می‌زنند که جان و مال مردم را به خطر می‌اندازد. همزمان در شبکه اجتماعی ایکس (توییتر سابق) کارزاری موازی با صدها هزار بازدید شکل گرفت که مستقیماً خواستار فرستادن نمایندگان مخالف صلح مانند

شهر

جدال بر سر حمل‌ونقل رایگان

اختلاف بر سر دسترسی به اطلاعات دهک‌بندی شهروندان، مسیر تصویب طرح رایگان‌سازی حمل‌ونقل عمومی را تغییر داد



پریسا هاشمی

خبرنگار

بالاخره شورای شهر تهران با جدال‌های بسیار، تکلیف «رایگان شدن حمل‌ونقل عمومی» را روشن کرد. طبق مصوبه شورای شهر تهران، حمل‌ونقل عمومی تا آخر جنگ (که توسط شورای عالی امنیت ملی مشخص می‌شود) برای عموم مردم رایگان شد و هر دو ماه یک‌بار شورای شهر تهران باید آن را به تصویب برساند. برخی از اعضای حامی علیرضا زاکانی در شورای شهر تهران تأکید کردند که این طرح ما بود که منتقدان زاکانی آن را تصویب نکردند. اما حالا خود منتقدان این طرح را مطرح کرده و به تصویب رسیده است. اما این طرح تفاوت بسیاری با طرح حامیان زاکانی دارد. طبق طرح اصلاح مصوبه نظام یکپارچه بلیت الکترونیک حمل‌ونقل عمومی شهر تهران که توسط ۱۰ تن از حامیان زاکانی در شورای شهر تهران مطرح شد، شهرداری باید به اطلاعات دهک‌ها دست پیدا می‌کرد؛ اطلاعاتی کاملاً محرمانه است.

علت «رایگان شدن» نامعلوم

علیرضا زاکانی، شهردار تهران در پاسخ به این سوال که چرا در وقت اضافه به یاد این طرح افتاده است در جمع خبرنگاران اعلام کرد که به دلیل جنگ حمل‌ونقل را رایگان کرده است. این درحالی است که برخی از اعضای حامی زاکانی در شورای شهر تهران پیش‌تر و در زمان بررسی طرح اصلاح مصوبه نظام یکپارچه بلیت الکترونیک حمل‌ونقل عمومی شهر تهران اعلام کردند که این طرح به دلیل کاهش آلودگی هواست. در حقیقت بخشی از اعضای شورای شهر پایتخت، پس از پنج سال، دقیقاً در سال طلایی برنامه‌ریزی دو انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای شهر و روستا به تکاپوی کاهش آلودگی هوا افتاده‌اند و بر رایگان‌سازی حمل‌ونقل عمومی اصرار می‌ورزیدند. ۵ سال گذشته، شهرداری برنامه مشخصی به‌جز شعار برای کاهش آلودگی هوا ارائه نکرده و حتی وعده شکستن کمر ترافیک توسط

شهردار تهران هم محقق نشده است. با این حال در شرایطی که برخی زمزمه‌ها حاکی از خیز و آماده شدن علیرضا زاکانی، شهردار تهران برای انتخابات ریاست جمهوری است و هر لحظه احتمال دارد در آستانه انتخابات شوراهای شهر (بلافاصله ۲ ماه پس از اعلام پایان جنگ توسط شورای عالی امنیت ملی) قرار بگیریم، ناگهان آلودگی هوا جزو اولویت‌های برخی از اعضای شورای شهری تهران قرار گرفت، آن هم دقیقاً در سالی که پایتخت ایران کمترین آلودگی هوا در ۵ سال گذشته را تجربه می‌کند و روزهای پاک و قابل‌قبول بیشتری نسبت به ۴ سال گذشته داشته است. البته این طرح مخالفانی هم دارد ازجمله مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران که معتقد است: «اگر به تعداد کافی اتوبوس و واگن متروی تمیز، مناسب و باکیفیت در اختیار داشته باشیم بسیاری از شهروندانی که هر روز با ترافیک تهران مواجه هستند، ترجیح می‌دهند خودروی شخصی خود را کنار گذاشته و از مترو یا اتوبوس استفاده کنند. درآمد حاصل از بلیت مترو و اتوبوس می‌تواند امکان خرید حدود ۲۰۰ دستگاه اتوبوس در سال را فراهم کند». در نهایت اما اعضای مخالف درحالی با طرح رایگان شدن حمل‌ونقل عمومی موافقت کردند که این طرح برای عموم رایگان تا آخر جنگ شود و اصرار آنها به تصویب خواسته‌شان تبدیل شد.

جنگالی که لایحه کاهش تعداد اتوبوس در شورای شهر به پا کرد

کمتر کسی با رایگان شدن یا تخفیف‌های ویژه، تشویق به استفاده از حمل‌ونقل عمومی می‌شود چراکه کمبودها آنقدر زیاد هست که بسیاری عطای این اتوبوس‌های سلوغ و متروهای پرازدحام را به لقایشی می‌بخشند. صدالبته که شهرداری هم از بر بودن ظرفیت حمل‌ونقل عمومی مطلع است چراکه هنوز جوهر لایحه اصلاح برنامه چهارم مدیریت شهری خشک نشده به‌دنبال تغییر آن به‌نفع خودشان بودند. طبق برنامه چهارم شهر تهران شهرداری موظف به تأمین ۷ هزار اتوبوس بود اما شهرداری پس از جنگ ۴۰ روزه و در شرایطی که درهای شورای شهر تهران روی اهالی رسانه بسته

بود، شهرداری در لایحه‌ای درخواست کرده بود که ۷ هزار اتوبوس به ۴۵۰۰ اتوبوس کاهش یابد. این لایحه با مخالفت برخی از اعضای شورای شهر تهران روبه‌رو شد چراکه معتقد بودند: «برنامه‌های شهری بیش از ۳۰ تا ۳۵ درصد تحقق پیدا نمی‌کند، اصرار شهرداری برای کاهش این موظی چیزی به‌جز رزومه‌سازی است؟» اما حامیان زاکانی در شورای شهر تهران منتقدان این لایحه را متهم به سیاسی کاری کردند. حالا شهرداری تهران می‌خواهد برای دهک‌های پایین جامعه اتوبوس و مترو را رایگان کند و به همین منظور حامیان زاکانی در شورای شهر تهران طرح یک فوریت «اصلاح مصوبه نظام یکپارچه بلیت الکترونیک حمل‌ونقل شهر تهران» را به این تخفیف‌ها و رایگان شدن بلیت حمل‌ونقل گره زدند.

چشم شهرداری به اطلاعات محرمانه دهک‌بندی‌ها؟

حامیان زاکانی در شورای شهر تهران در پیشنهادات خود دهک‌بندی‌ها را مطرح کردند و از لزوم شرکت در باشگاه شهروندی برای دریافت تخفیف‌ها می‌گفتند. دهک‌ه‌بندی‌ها شامل اطلاعات کامل بانکی، دارایی و حتی درمانی شهروندان کشور است. چند سوال در زمان مطرح شدن موضوع دهک‌بندی‌ها توسط شورای شهر تهران، ذهن برخی را به خود مشغول کرده بود: چرا این اعضای شورای شهر تهران تاکنون به فکر کاهش آلودگی هوا نبوده و در سالی که آلودگی هوا (نسبت به ۵ سال گذشته) کاهش چشمگیری داشته، این طرح مطرح شده است؟ چرا آنها اصرار داشتند، به بهانه رایگان کردن حمل‌ونقل عمومی به اطلاعات دهک‌ها دست پیدا کنند؟ با توجه به محرمانه بودن اطلاعات دهک‌بندی‌ها، شهرداری برای داشتن این اطلاعات صلاحیت لازم را دارد درحالی که اطلاعات متقاضیان مجوز ساخت‌وساز اقدام می‌کنند، بخش می‌شود؟ تمام این سوالات در یک لحظه پوچ شد؛ زمانی که مهدی اقراریان، عضو شورای شهر تهران پس از مشورت با منتقدان زاکانی در شورای شهر تهران، پیشنهاد رایگان شدن حمل‌ونقل عمومی برای عموم را مطرح کرد و دستیابی به اطلاعات محرمانه و کاملاً مهم دهک‌بندی‌ها را به بن‌بست کشاند.

داده‌های تازه رادار کلودفلر از وضعیت اینترنت ایران در بازه ۸ تا ۱۵جولای ۲۰۲۶ تصویری از تداوم عقب‌ماندگی زیرساختی و محدودیت‌های فنی در شبکه کشور ارائه می‌دهد؛ وضعیتی که می‌تواند یکی از دلایل تجربه کندی اینترنت از سوی کاربران در هفته‌های اخیر باشد. براساس این گزارش همچنان ۹۸.۷ درصد از ترافیک اینترنت ایران بر بستر پروتکل قدیمی IPv۴ منتقل می‌شود و سهم IPv۶، نسل جدید آدرس‌دهی اینترنت، تنها به ۱.۳ درصد رسیده است. هرچند این رقم در مقایسه با روزهای پیش از ۱۲ جولای که سهم IPv۶ تقریباً صفر بود، افزایش محسوسی است اما همچنان فاصله زیادی با روند جهانی دارد و نشان می‌دهد، گذار به زیرساخت‌های نوین در کشور بسیار کند پیش می‌رود. در کنار این موضوع داده‌های کلودفلر از وضعیت پروتکل‌های انتقال وب نیز نکته قابل توجه دیگری را آشکار می‌کند. بیش از ۸۷ درصد درخواست‌های کاربران از طریق HTTP/۲ انجام می‌شود و حدود ۱۲ درصد همچنان بر بستر نسخه قدیمی HTTP/۱.۱ قرار دارد؛ اما سهم HTTP/۳، جدیدترین نسخه این پروتکل که بر پایه فناوری QUIC و UDP توسعه یافته، کمتر از ۰.۱ درصد است. کارشناسان معتقدند این سهم ناچیز می‌تواند ناشی از محدودیت یا اختلال در ترافیک UDP باشد؛ محدودیتی که باعث می‌شود، مرورگرها امکان استفاده از HTTP/۳ را از دست داده و به HTTP/۲ بازگردند. این فرآیند اگرچه مانع دسترسی کاربران به وب نمی‌شود اما بخشی از مزیت‌های سرعت و کاهش تأخیر نسل جدید پروتکل‌های اینترنتی را از بین می‌برد.

از سوی دیگر، آمار مرورگرها نیز از انحصار تقریباً کامل گوگل‌کروم در بازار ایران حکایت دارد؛ به‌گونه‌ای که ۹۶ درصد ترافیک وب از طریق این مرورگر ثبت شده و سهم فایرفاکس و سافاری هر کدام تنها حدود ۱.۲ درصد است. اگرچه افزایش محدود سهم IPv۶ می‌تواند، نشانه آغاز برخی آزمایش‌های فنی در شبکه که اپراتورها باشد اما ادامه وابستگی گسترده به IPv۴ و حذف عملی HTTP/۳ نشان می‌دهد، مسیر نوسازی زیرساخت اینترنت ایران همچنان با چالش‌های جدی روبه‌روست.

حاشیه خلیج‌فارس و ترکیه بوده است؛ ثروتی که در صورت ثبات سیاسی، می‌توانست بزرگ‌ترین تکیه‌گاه برای نوسازی شبکه برق فرسوده و بازسازی تأسیسات آسیب‌دیده پتروشیمی و نیروگاهی کشور باشد.

گزارش‌های میدانی و تحلیل رفتار افکار عمومی نشان می‌دهد که جامعه ایران دیگر مرز میان «شعار تا عمل» را نادیده نمی‌گیرد. کارزار اعزام نمایندگان تندرو به جزیره هرمز و سیریک فراتر از یک چالش توییتری، نمادی از یک مطالبه جدی ملی است: مردمی که بار سنگین ۶۰ هزار میلیارد تومان خسارت به شبکه برق و قطعی‌های طاقت‌فرسای تابستان را بر دوش می‌کشند اکنون تورسین‌های جنگ را به چالش کشیده‌اند تا عواقب تصمیمات خود را نه در پایتخت و زیر باد کولر بلکه در خط مقدم و روی آسفالت داغ جنوب تجربه کنند.

این رویارویی جدید، زنگ خطری جدی برای جریانی است که تا پیش از این گمان می‌کرد، هزینه‌های مادی و معنوی رادیکالیسم را می‌توان بدون پاسخگویی تا ابد به بدنه جامعه تحمیل کرد.

ارتباطات

کندی اینترنت

زیر فره‌بین داده‌های کلودفلر

گزارش تازه از وضعیت اینترنت ایران از محدودیت‌های جدی خبر می‌دهد

داده‌های تازه رادار کلودفلر از وضعیت اینترنت ایران در بازه ۸ تا ۱۵جولای ۲۰۲۶ تصویری از تداوم عقب‌ماندگی زیرساختی و محدودیت‌های فنی در شبکه کشور ارائه می‌دهد؛ وضعیتی که می‌تواند یکی از دلایل تجربه کندی اینترنت از سوی کاربران در هفته‌های اخیر باشد. براساس این گزارش همچنان ۹۸.۷ درصد از ترافیک اینترنت ایران بر بستر پروتکل قدیمی IPv۴ منتقل می‌شود و سهم IPv۶، نسل جدید آدرس‌دهی اینترنت، تنها به ۱.۳ درصد رسیده است. هرچند این رقم در مقایسه با روزهای پیش از ۱۲ جولای که سهم IPv۶ تقریباً صفر بود، افزایش محسوسی است اما همچنان فاصله زیادی با روند جهانی دارد و نشان می‌دهد، گذار به زیرساخت‌های نوین در کشور بسیار کند پیش می‌رود. در کنار این موضوع داده‌های کلودفلر از وضعیت پروتکل‌های انتقال وب نیز نکته قابل توجه دیگری را آشکار می‌کند. بیش از ۸۷ درصد درخواست‌های کاربران از طریق HTTP/۲ انجام می‌شود و حدود ۱۲ درصد همچنان بر بستر نسخه قدیمی HTTP/۱.۱ قرار دارد؛ اما سهم HTTP/۳، جدیدترین نسخه این پروتکل که بر پایه فناوری QUIC و UDP توسعه یافته، کمتر از ۰.۱ درصد است. کارشناسان معتقدند این سهم ناچیز می‌تواند ناشی از محدودیت یا اختلال در ترافیک UDP باشد؛ محدودیتی که باعث می‌شود، مرورگرها امکان استفاده از HTTP/۳ را از دست داده و به HTTP/۲ بازگردند. این فرآیند اگرچه مانع دسترسی کاربران به وب نمی‌شود اما بخشی از مزیت‌های سرعت و کاهش تأخیر نسل جدید پروتکل‌های اینترنتی را از بین می‌برد.

از سوی دیگر، آمار مرورگرها نیز از انحصار تقریباً کامل گوگل‌کروم در بازار ایران حکایت دارد؛ به‌گونه‌ای که ۹۶ درصد ترافیک وب از طریق این مرورگر ثبت شده و سهم فایرفاکس و سافاری هر کدام تنها حدود ۱.۲ درصد است. اگرچه افزایش محدود سهم IPv۶ می‌تواند، نشانه آغاز برخی آزمایش‌های فنی در شبکه که اپراتورها باشد اما ادامه وابستگی گسترده به IPv۴ و حذف عملی HTTP/۳ نشان می‌دهد، مسیر نوسازی زیرساخت اینترنت ایران همچنان با چالش‌های جدی روبه‌روست.



#حضور_پایداری_در_جنوب

درخواست حضور اعضای جبهه پایداری به مناطق جنوب کشور(مناطق جنگی) علی‌الخصوص سیریک و بندر عباس

با سلام،

احتراماً به استحضار می‌رساند مناطق جنوبی کشور به‌ویژه شهرستان سیریک و شهر بندرعباس در معرض تهدیدات مستقیم و شبانه‌روزی ناشی از تجاوزهای خارجی قرار دارند و ساکنین این مناطق، اعم از مردم شریف، فرماندهان نظامی و سربازان، همواره با نگرانی از آسیب‌های ناشی از حملات احتمالی و تهدید زیرساخت‌های حیاتی مانند برق مواجه هستند.

با عنایت به اظهارات برخی از اعضای محترم حزب پایداری مبنی بر ضرورت حضور در وضعیت جنگ و همچنین نبود تجربه کافی از شرایط دشوار اقلیمی و امنیتی جنوب کشور، تقاضا می‌شود اعضای این حزب به منظور درک بیشتر واقعیت‌های موجود، از نزدیک در مناطق جنوبی به‌ویژه سیریک و بندرعباس حضور یابند و با مسائل و دغدغه‌های مردم و نیروهای مستقر آشنا شوند. این اقدام می‌تواند موجب همدلی، حمایت مؤثرتر و اتخاذ تصمیمات واقع‌بینانه‌تر در سطح ملی گردد.

ما امضاکنندگان این کارزار خواستار توجه جدی مسئولان و حضور میدانی اعضای محترم حزب پایداری در مناطق جنوبی کشور و پرهیز از هرگونه تصمیم غیر کارشناسی که می‌تواند به ضرر جان و مال مردم منجر شود، هستیم.

با سپاس

